

قیام اسلام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

ارگان مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران

هادی بهزاد

هیاهوی عقده‌گشایی

خمینی نیز اگر بقدرجوی انما ف و مروت داشتند، سنگینی حق پیرمرد را برگردن خود حس می‌کردند و در هرنفس، با زبان شکر، لا اقل بخود می‌گفتند:

اگر اوبای این دنیا دنیا بی رحمی و شقاوت و این رکوردهای بی سابقه در ویرانگری و آدم‌کشی و ناکسی در میان نبود، حال و روز ما با این کارنامه‌های برده‌دروا بین شاهدهای جاندار، در جمع این مردم موشکاف به کجا می‌کشید؟ اظها روجود که سهل است، بی حضور خمینی و مخلوقات اوکی و کجا مهلتی دست می‌داد تا چنین پرجرات و آشکارا، زجا نشانی‌های بی دریغ خود در راه سعادت ملت و مملکت، حما سه بسا زیم؟ برفنای بهشتی که به قیمت خون دل و ایثار و کف نفس ما برپا شده بود، بنا لیم؟

بقیه در صفحه ۲

حینتلی مشکان

اگر بند ششم

زبان داشت...

در انتخابات دوره هفدهم مجلس شورای ملی مرحوم دکتر امامی اما مجمع تهران از مهابا با دوکیل شد و واقعاً متیرهم ریاست مجلس را عهده‌دار بود. از همان زمان گروهی نظامی و غیرنظامی دور امام جمع شدند و عنوان "جمعیت برادران" بر خود گذاشتند و بعدها، اغلب آنها در دستگاه‌های اداری مشاغل و مناصب مهمی احراز کردند. زمانی، یکی از اعضای مؤثر این گروه را که ما حب منصب معروفی بود با تمام ختلاص گرفتند و زندانی کردند و قرا ریود محاکمه اش کنند. جمعی از "برادران" به منزل امام مجمع رفتند و از وی خواستند که برای استخلاص رفیقشان کوشی بکنند. مرحوم امام مجمع گفت اول با یدبغیم جرم واقعی این شخص چیست چون در این مملکت هیچکس را بجرم دزدی یا هیزی در از زنی کنند!

بقیه در صفحه ۱۲

لیلی و مجنون نظامی

در صفحه ۶

گذشته زروضه خوانی که به دنبال عمری دوندگی برای رسیدن به انعام و منبری، یکشنبه "راه صدساله"، که راهی بیرون از دنیای تصورات و رویه‌های خود را پیمودند و به طرفه‌العینی بردرجسات اعلا آخوندی و حکومتی چنگ انداختند و به "موهبت قسط اسلامی" هر کدام بسه قارونی بدل شدند... گروهی از "دشمنان" سعید رضوانی

سید علی آقا

در نیویورک

حجت الاسلام والمسلمین، سید علی آقا خامنه‌ای، روز بیست و دوم سپتامبر بعنوان رئیس جمهوری کشور اسلامی ایسرا ن در ساختمان عظیم شیشه‌یی سا زمان مسلل متحد حضور یافت و بیاناتم دفاع از حقوق ملت ایران به ابراهیم دخطا به پرداخت به متن روضه‌ای که خواند و با بنظر طرفه‌انطرف، شنیده‌اید و خواننده‌اید که ری ندریم! اما... اما بیادمان آمد که سی و شش سال پیش، در زیر همین سقف وستون، مردی در مقام رئیس دولت از حقوق ملت ایران دفاع می‌کرد که دکتر محمد مصدق نام داشت.

بقیه در صفحه ۴

سر زلف ساقی

در شوری در زمان برژنف لطیفه‌ای بر سر زبا نها بود، و آن اینکه برژنف روزی در پیرش را به کاکرملین می‌برد و تا ق کار، ا تا ق پذیرا می‌شد، ا تا ق خواب، سالن ناها ر خوری و همچنین هدایای گرانبهای را که روه‌سای دولت‌ها برای او فرستاده‌اند به وی نشان می‌دهد. ما در برژنف که از آنهمه زیور و تجمل، هوش از سرش پریده، روه‌پسر کرده می‌گوید: بله، این‌ها بسیار رشک و همنده و زیباست، ولی می‌ترسم این سرخ‌های نمک‌نشان انقلاب کنند و این‌ها را همان‌گونه از تو بگیرند که از تزار گرفتند.

نمی‌دانیم که علی اکبرها شمی رفسنجانی و آله‌ده خود را به تالاری پذیرا می‌مجلس شورای اسلامی برده یا با توموبیل ضد

بقیه در صفحه ۹

آن غده بد خیم در کجاست

جدی صلح است و فقط در انتظار رکنار رفتن خمینی از صحنه سیاست است تا وزن و اندازه خود را به تماشا نشان دهد، بقیه در صفحه ۳

تصمیمی که بسیار

دیر اتخاذ شد

نهضت مقاومت دوسال پیش از فعالیت سری دفتر خریدار سلحه پرده برداشت

دولت انگلستان روز چهارشنبه بیست و سوم سپتامبر، دستور تعطیل دفتر خریدار سلحه جمهوری اسلامی در لندن را صادر کرد و از سی و چند تن ایرانی که در این دفتر کار می‌کردند خواست که ظرف پانزده روز خاک انگلستان را ترک گویند.

دستور تعطیل این دفتر که در قلب پایتخت انگلستان، مقابل وزارت بازرگانی انگلیس و در همسایگی اسکاتلند یسارد قرار دارد، در پی حمله یک ناوچه تندرو جمهوری اسلامی به نفتکش انگلیسی "جنتل بریز" در بعد از ظهر دوشنبه ۲۱ سپتامبر در خلیج فارس ما در شد.

روزنامه "تایمز" چاپ لندن در سر مقاله روز پنجشنبه ۲۴ سپتامبر خود نوشت: تعطیل دفتر غیر رسمی خریدار سلحه جمهوری

بقیه در صفحه ۳

شورای نهضت مقاومت ملی ایران

اجلاس عادی شورای نهضت مقاومت ملی ایران، از ساعت ۱۰ صبح روز ۲۸ شهریور ماه ۱۳۶۶ برابر با ۱۹ سپتامبر ۱۹۸۷، تا پایان روز مذکور، به ریاست دکتر شایور بختیار، رهبر نهضت، برگزار شد.

آقای امیرحسین امیرپرویز، مسئول شاخه نهضت مقاومت ملی در انگلستان، که پس از چادسه‌سوه قصد ما ه ژوئیه گذشته، همچنان دوران نقاهت را می‌گذراند در جلسه حضور یافته بود. دکتر بختیار از اینکه آقای امیرپرویز از این توطئه‌چان سالم بدر برده است، اظها ر خوشوقتی کرد.

بقیه در صفحه ۷

انتشار ناگهانی خبر پیدا شدن غده‌های بدخیم در مغز آیت‌الله خمینی و احتمال اینکه وی در اواخر ماه نوامبر در ویس زیر عمل جراحی قرار گیرد، ظاهراً هیچ ربطی به آنچه در خلیج فارس می‌گذرد و آنچه در باره خلیج فارس می‌شنویم، ندارد. کاری به این ندارد که این خبر، نا درست است یا درست، و لسی زمان انتشار آن ذهن را به طرح پرسش‌هایی برمی‌انگیزد: از آنجا که جمهوری اسلامی در تنگنای وقت است، انتشار این خبر آیا گریزگانه‌ای تا زه‌ای برای آن می‌گشاید؟ اگر برآستی آیت‌الله چنان بیما راست که با یدبی درنگ به تریش برود و جراحی شود، آیا بهترین نیست که قدرت‌های بزرگ عیالنا "از مجازات جمهوری اسلامی به عنوان دولتی که قطعاً ماه ۵۹۸ را نپذیرفته است، دست بردارند تا ببینند چا نشینان او در باره جنگ و صلح چه می‌اندیشند؟ در حالی که جناحی در هیأت حاکم ایران خواستار

به کارگردانی اسرائیل

دشمن دشمن من، دوست من است. اسرائیل برای آن که "دوست" خود را از بین دولت در حال جنگ در منطقه خلیج فارس انتخاب کند، ظاهراً هیچ درنگی نکرده است؛ عراق را، پیش از هر چیز به عنوان کشوری عربی، دشمن خود می‌داند. وقتی که اسرائیل دشمن را انتخاب کرد، دیگر انتخاب دوست نیازی به تاء مل بسیار ندارد. چنین است که اتحادی نامسدون و غریب بین رژیم آیت‌الله خمینی و حکومت اسرائیل پدید آمده است.

اسرائیلیان در این انتخاب بیگمان از دیدگاه مصالح بلند مدت استراتژیک خود به قضا یا نگاه می‌کنند و درست یا نادرست، خطری را که ملموس تر و نزدیک تری دانند، به عنوان خطری جدی ترمی گیرند.

نزاع اعراب و اسرائیل، تاریخی دست کم هفتاد ساله دارد، سطح جغرافیایی این نزاع به گستردگی سرزمین‌های بقیه در صفحه ۴

بقیه از صفحه ۱

و بر مملتی که از سر ناسیاسی نمک را خورد و نمکسدان را شکست و نمک سا زرا بکام "مصیبت و در بدری کشید، بتا زیم و گردن هسارا بالا بگیریم و در صف طلبکساران بنشینیم؟ درینجا که از آن یک جوان صاف و صروت نشانی نیست.

و اما خدمت خمینی به این طایفه تنها از آن نیست که با ب مقایسه را با زکرده است، بلکه عمدتاً "از جسدت حیرت انگیز و در لاف زنی است که بی مبالغی می توان گفت، مقیاسات قضاوت را شکسته است.

وقتی چشم در چشم میلیون ها خانسوار بیگاروسرگردان و گرسنه و میلیون ها بیمار بی دارو و درمان و رودر روی دنیا بی آشفته و فروخته از این موج رذالت و آدم کشی و آدم زدنی بی هیچ پروا ادعا میکند:

"ملت ما امروز الگوئی شده است از برای همه ی کشورها".

وقتی در کتار این ردیف بی انتها از گورستان و زندان و سیاهال و شکنجه گاه و فهرست هزارها اعدای و دهها هزار زندانی و انبوه سلاحخانه های که زیر نام "محکمه عدل اسلامی" ظرف کمتر از یک ساعت گروه ها گروه آدمیزاد را به جوخه های مرگ حواله می دهند و با جرات تمام می گوید:

"در دنیا هیچ دیکراسی بهتر است از این دیکراسی ما نیست، یک چنین چیزی تا حالا دیده نشده است".

وقتی زیر نگاه و بیفتن ای او بنا مشرعت و قرآن و سیره نبوی، بر عفت دختران معصوم، در آستانه ای اعدام تجاوز می کنند (تا در برابر میزان عدل الهی به باکراه زندنی رفتن، آلوده نباشد). وقتی او با ش حزب الله و انصار و رواسد و بیسیجی و خود فروختگان ثار الله در کوچه و بازار و حتی کنج خانه ها نیزمان از زنان بریده اند، به رویشان تیغ میکشند، اسید می پاشند و در "ردوگاه های نهی از منکر"، به انواع خفت و بی عفتی آزارشان می دهند و حرامی پیسر در غایت بی حیائی مدعی میشوند:

"امروز بانوان ما بطوری غرق در نعمت خدا هستند که حدی ندار و خودشان هم شاید از این نعمت های بزرگ الهی غافل باشند".

خلاصه وقتی لاف زنی به این اوج ها و مرزها می رسد، طبیعی ست که قباحتش در زمینه های سبکتر، کم رنگتر و سست تر میشود.

به مقایسه که جای خود دارد، به جاسارت درگزافه گوئی میدان میدهد، فهم منطق این ادعا دشوار نیست. ببینید که در همین یکی دو ماه گذشته، چطور بی مقدمه ولی هما هنگ، سیل رساله نویسی و محقق تاریخ و سیاست شناس و سیاست پر داز و "عقد گشا" به سوی با زار قلم زنی و خطا به و روشنگری و مصلحت اندیشی جاری شده است که در این هشت سال رفتن از قریب به اتفاق آنها نشانی نبود. البته این جماعت اگر نه به تمام می، اکثرشان این گمنام بی نامی نیستند و لسی از مدت، خواه نا خواه ذهن

هیاهوی عقده گشایی

نیروهای ملی " و جلوگیری از تعارض " سلیقه ها و عاطفه ها " ، هم در حسنات " مشروطه " بعنوان نوشداروی ایران محتضر مدیحه بسا ز دورسا له بنویسد و هم در فتنای " بهشت گمشده " مرثیه بخواند؟ حالا اگر در آن با غیبت تا بعیت ایرانی تورا نه بشناسا مادت - نه به سلسله ای آباء و اجدادت - نه به یادگارهای تاریخی ات - نه به زبان تکلمت - نه به دل بستگی به کوچه پس کوچه ها و درو دیوار شهر و ولایتت - نه به خاطر های با زی بسا بچه محلها و هم کلاسی ها بیت - نه به نام و نشان و پیوندهایت - نه به خویشی با

انسان را به سوی این خیال می کشد که یا بدست تظاول روزگار زبای افتاده و یا به حکم عافیت طلبی و مصلحت، غیبت را بر حضور ترجیح داده اند. حالا چه تفاق رخ میدهد که چنین ناگهانی گره زبانه ها گشوده و بساط تظهور و برائت گسترده میشود؟

سوالی است که به تاء مل نیاز دارد و بهر حال اگر دلیل این عجله و شتاب، از زبان "موقع شناسی" ناروشن است، به لحاظ ما به دست، پوشیده نیست که گفتیم خمینی با شکستن مقیاسات حیا راه را به روی هر ادعائی حتی در حدانکار افتاب در روز



از هرا لد تریبون

سعدی و حافظ و فردوسی و خیامت، بلکه فقط به عضویت حزب فرا گیر بستند، این مصلحتی بود که در فهم توی کوربا طسن نمی گنجید و همین کوربا طنی بود که تورا به ناسیاسی کشید و همین ناسیاسی بود که شعور تورا قاپید و هرگز در دنیا فتنی "حزب فرا گیر و زشگاه دمکراسی و کلید در همان مشروطه ای است که از معنای آن فقط چند صد ساله و ساییه مبهم و رنگ پریده به چشم و گوش تورسیده است: (عالمه مطبوعات... آزادومیزی در آنها ممنوع است) - انجمن ها و اجتماعات... در تمام مملکت آزاد است.

مشروطه را آن "کارگران شریف و وطن پرستی" هم کردند که یک روز تعطیل، در حین انجام وظیفه ی سازندگی ناگهان به الهام قلب غیب شناس، خبر شدند که در نزدیکی های تهران، در جایی به نام کاروانسرا سنگ، گروهی "وطن فروش" به "بهانه ی مشروطه خواهی" اجتماع کرده اند و دیدیم که چطور، بی هیچ قرا و مواضعی قبلی از جسد جهیدند و خود را به خائنین رسانند و چنان با کار و جماق و زنجیر در مساز روزگارشان در آوردند که تا هفته ها اوها از زجا نجبند و فضولی نکنند. و اما تشبیه

روشن، هموار کرده است. وقتی جاسارت یا وه گوئی بدرجه ای میرسد که ولایت فقیه را به الگوی شوق انگیز کارفر و مسلمان مبدل میکنند و بر آدم کشی و دزدی انگ عبادت می گوید، چطور نمسی توانیم خبرچینی برای یک جاسوس خارجی را تدبیر "وطنخواهانهای تعبیر کنیم که سقوط "وطن عزیز" را میان زمین و هوا مانع شده است؟

چه جای خرده گیری و "منفی بانی" که کودتائی را که حتی طراحان و سرمایه گذاران آن نیز در "کودتسا بودنش" تردید نکرده اند، "مذکودتا" و رحمت نازلی بشماریم که ایران را از یک قدمی دام بلشویسم واپس کشیده است؟

چه گیری پیدا خواهد شد اگر بگوئیم: این پادشاه فقید ما نبود که اول بار "صدای انقلاب ملت را شنید" و اول بار ر کلمه ی "انقلاب" را به زبان ها انداخت و بر "دفع فساد" و احیاء مشروطه متعهد شد، بلکه این بلواگران حرامی بودند که در آن روزهای طوفانی صدای پادشاه را تقلید کردند؟

چه محملی برای نقد و ایراد اگر کسی در آن واحدوبه بیانه ی "حفظ و حسدت

آن "کارگران غیور" که برای سرکوب آن "فتنه ی عظیم" قیام کردند - بسا حزب اللهی که روزگار ملت را تباها کرده است، عین بی انصافی است. چرا که آنها فقط به "گروهی"، آن هم برای مراقبت از شعا مشروطه تا ختنند و حزب الله برای حفظ حکومت مشتی ردا پوش چرکین داماد به مردم بی پناه می تا زد و مرز توقیفی هم نمی شناسد. این با آن از زمین تا آسمان فاصله دارد.

مولانا عبیدی فرماید: بزرگ زاده ای خرقه به درویشی داد، طعنان خیر این واقع به سمع پدرش رسانیدند، با پسر در این باب عتاب می کرد، پسر گفت: درکتا بی خواندم که هر که بزرگی خواهد با یدهر چه دارا یشا رکند، من بدان هوس این خرقه را یشا رکردم. بدرگفت: ای ابله غلط در لفظ یشا رکده ای که به تصحیف (خطا در خواندن و نوشتن الفاظ) خوانده ای. بزرگان گفته اند که هر که بزرگی خواهد با یدهر چه دارا یشا رکند، تا بدان عزیز با شد.

ظاهرا "آنچه را که ما تا کنون در باره ی مشروطه و مشروطه گری خوانده و از قانون اساسی آن استنباط کرده ایم، همه به "تصحیف" بوده است. از این پس باید مشروطه را در مکتب حضرات بیاموزیم تا مرکز ذهنمان شود که به مشروطه دست نخورده میماند مگر آن روز که "بهشت گمشده" را با ز جوئیم.

اگر خط خود را می یافتیم تا کنون پذیرفته بودیم که "قوای مملکت" را به تصحیف "ناشی از قدرت" نوشته اند، صحیح آن "ناشی از قدرت" است و آن گاه ایمان میاوردیم که در فهم "تبری پادشاه از مسئولیت" و "مسئولیت وزرای دولت در برابر مجلسین" به همان ماجرای "یشارو انبار" گرفتار بوده ایم و معنای واقعی آن اصول این است که "پادشاه وزراء خود را خود دستچین می کند" و خود به عزلشان فرمان می دهد و در صورت لزوم بتاء دیب برفر قشمان میکوبد، با این وصف بجان می پذیرفتیم، اینکه نوشته اند "هیچکس را نمی توان از محکمه ای که با ید در باره ی او حکم کند منصرف کرده و مجبوراً" به محکمه ی دیگری رجوع دهند" و با اینکه "منزل و خانهای هر کس در حفظ و امان است، در هیچ مسکنی قهرا" نمی توان داخل شد مگر به حکم و ترتیبی که قانون مقرر نموده است" فقط یک صورت "تصحیف شده" قانون است و صورت صحیح آن این است که "خانه ی هر کس منزلگاه ربا ب قدرت است" و لیس الوزراء وقت باشد. پس اگر آن رئیس الوزراءی که ادعا کرده بود "عزل من به ترتیبات و تشریفات نیاز دارد" و "وانگهی از کجا بدانم این شوشکه بندی که نیمه شب بخانه ی من آمده و حکم عزل آورده است یک ماء مورا صلی یا بدلی است؟" به چنان روزی افتاد که به زنجیرش کشیدند، خانه اش را به غارت بردند و حتی پس از گذشت سه سال محکومیت حکیم فرموده از خروج از خانه و دیدار دوستان محروم کردند، خلاف عدالتی

آن غده بد خیم در کجاست

بقیه از صفحه ۱

آیا هم اکنون صدور قطعنامه‌های در مجازات رژیم تهران، آب به آسیاب "تندروها" نخواهد ریخت و وزن نه طرفداران صلح را سبک تر نخواهد ساخت؟

به هر حال رژیم تهران فرجه‌های تازه‌ای بدست آورده است. پنج عضو دائمی شورای امنیت در آخرین دیدار در پشت درهای بسته نخواهند استند و نتوانند سر قطعنامه‌های تازه‌ای در مجازات رژیم تهران به توافق دست یابند. جرج شولتز وزیر خارجه آمریکا اعلام کرده که دادن مهلت تازه به جمهوری اسلامی بدان معنی نیست که مجازات منتفی شده است. شوارتس دزه وزیر خارجه شوروی گفت که قطعنامه ۵۹۸ (آتش بس، برگشت به مرزهای بین المللی، مبادله اسیران...) باید به اجرا درآید.

جمهوری اسلامی شاید این را به عنوان پیروزی دیپلماتیک برای خود تلقی کند، اما علی‌خامنه‌ای هنگامی که روانه نیویورک می‌شود و عده‌هایی بزرگ‌تر از این به خود می‌داد. هیچ پیش‌بینی نمی‌کردند که در آنجا همدلی بین شورای نگیزی را که برای جلب همدلی بین المللی با رژیم تهران فراهم آورده بود، در آخرین لحظه‌ها تغییر دهد. غرق ناوچه‌های از سپاه پاسداران به وسیله نیروی دریایی آمریکا در آبهای خلیج فارس سبب گردید که وی سخنانی را که در ظرف چندین روز تهیه کرده بود، به کناری نهاد و سخنانی ای بکنند که در عرض چند ساعت سرهم‌بندی شده بود.

خامنه‌ای هم در نیویورک موافقت مشروط خود را با این قطعنامه گرفت و گوئی با دبیرکل سازمان ملل اعلام داشت. اما این شرط، شنیدنی است: می‌گوید پیش از هر آتش‌بسی باید یک کمیسیون بی‌طرف متجا وزرا تعیین کند. و جمهوری اسلامی فقط هنگامی بی‌طرفی این کمیسیون را خواهد پذیرفت که عراق را متجا و بیداند.

بقیه از صفحه ۱

اسلامی در لندن، تصمیمی درخور ستایش بود، اما پنهان نکنیم که این تصمیم بسیار دیرا اتخاذ شد...

نهضت مقاومت ملی ایران، در تاریخ دوازدهم سپتامبر ۱۹۸۵، دوسال پیش، از معاملات قاچاق اسلحه که در این مرکز اسراراً میزدریا بخت انگلستان انجام می‌شد با انتشار اسنادی در هفته‌نامه نهضت که از درون این مرکز، به دست آورده بود، پرده برداشت و نسخه متعددی از این اسناد را در اختیار رسانه‌های گروهی بین المللی قرار داد.

بررسی دقیق اسناد بدست آمده از دفتر خرید اسلحه جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که چگونه رژیم تهران برای خرید جنگ افزار قاچاق به چند برابر قیمت و معمولاً تا مرغوب و اغلب مسروقه دست‌ساز

این، دفتر تدارک تسلیحاتی جمهوری اسلامی را در لندن بست و به کارکنان ایرانی آن دستور داد که انگلستان را ترک گویند.

سرچفری ها و وزیر خارجه انگلیس، در سازمان ملل متحد موضعی درست در کنار ایالات متحد گرفته، خواستار آن شد که شورای امنیت قطعنامه‌ای در مجازات رژیم تهران صادر کند. پیش از آن ما رگارت تا چرخش وزیر انگلیس در مصاحبه‌ای با هفته‌نامه آلمان "اشپگل" گفته بود که نمی‌توان به هر دو طرف هم‌ای اجازت داد در خلیج فارس هر چه خود هوس کرد و صلاح دید بکنند.

بگویم که نگاهش‌ها در سازمان ملل متحد نباید نگاهها را از واقعیتی مهم منحرف گرداند، و آن اینکه تعطیل دفتر تدارک تسلیحاتی رژیم تهران در لندن، عملاً از بسیاری قطعنامه‌های سازمان ملل متحد مهمتر است. زیرا جمهوری اسلامی را، سوای کمیودفروش نفت که با از سر گرفته شدن جنگ نفتکش‌ها دوباره نمایان شده است، با این مشکل تازه روبرو خواهد ساخت که با ارزکاش‌ها یافته هنوز دشوارتر از پیش سلاحهای مورد نیاز خود را برای ادامه جنگ بدست آورد.

بدون معناتی، خامنه‌ای زنجیره روانشناسی امر، نیست که اشاره کنیم فاصله گرفتن لندن از رژیم تهران سبب خواهد گردید که برخی کسان در ایران، چه در هیئت‌ها و خاکم‌آخوندی و چه بیرون از آن، زاریه دید خود را نسبت به مسائل چنددرجه‌ای تغییر دهند.

یک خط موازی گذرا بین سیاست رژیم اسلامی و سیاست شوروی در خلیج فارس (تخلیه آنجا از همه کشتی‌های جنگی) نباید دور نه و بیانی بیش از آن که دارد پیدا کند. درست است که شوروی شادمان خواهد شد از این که با نعلین آخوندپس بر دم "شیطان بزرگ" بگذارد. ولی این نباید ما را از تنش‌های مهمی که در مناسبات دودولت وجود دارد غافل گرداند. چنانچه هرگز در چشم‌کرم‌ملین به عنوان طرفی در خورا عتقاد دلسوه نخواهد کرد. از این که بگذریم شوروی به هیچوجه نمی‌تواند سیاست نزدیکی با اعراب را قربانی هوسناکی‌های

خلیفه‌ها چنان کند. نیز هیچ چیز برای شوروی نادرخواه ترا زیوروی رژیم تهران در جنگ نیست. وانگهی با کاهش تسلیحات هسته‌ای در اروپای غربی و مرکزی، شوروی با آمریکا دایره بزرگ‌تر از آن در میان دارد که در این بازی حتی نیم‌نگاهی به تهران ببندد.

در کانون دیگری از تحولات، مسووف اعراب را می‌بینیم که هر چند آهسته، اما پیوسته، به سمت نزدیک تر شدن در حرکت است. اگر اعراب کمتر برین تردیدی در مقام صدها نگشا یا نه

آیت الله داشتند، یا دستخوش این توهم بودند که می‌شود با مذاکرات از ارتفاع بلند پروازیهای انقلابی اوکاست، اکنون با دیدن واقع بین تری بس که چنانچه در جهت گیریهای آن می‌نگرند. چرم متراکم کشورهای عربی به هر حال این قدر نیروی جاذبه پیدا کرده است که لیبی را از اردوگاه تهران به سوی خود بکشاند. سوریه برای پیمودن راهی که لیبی رفته است، اصولی را به عنوان مانع در پیش پانمی بیند و تکلیف را فقط هنگامی می‌یکسره خواهد کرد که بداند دیگر نمی‌تواند بزرگ تهران را بازی کند.

قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل که به اتفاق آرا به تصویب رسید، به صورت نقطه‌ای درآمده است که در آن تقریباً "تمامی کشورهای جهان بسه یکدیگر می‌رسند. فقط یک دولتست - جمهوری اسلامی - به آن نپیوسته است. امیدش - یا آرزویش - این است که آن نقطه بیوند بین المللی را بهم بریزد، آن هم در حالی که زمان با او نیست.

جمهوری اسلامی بدین ترتیب در حالت تعلیقی است که نمی‌تواند دیری بپاید. یا با دیدن قطعنامه بیوند آتش بس و مذاکره صلح را بپذیرد، یا بیش از پیش در گرداب انزوای کامل فرورود و در نتیجه دیگر نتواند جنگ را ادامه دهد. در این هر دو حال بود و نبود رژیم اسلامی در میان است. غده بدخیمی که موجودیت رژیم را تهدید می‌کند، در اینجا است، در مغز آیت الله می‌خواهد با شدمی خواهد شد.

نهضت مقاومت ملی ایران، شش‌ماه انگلستان، برای ترسان‌هایی که با نمایندگان مجلس عوام و مجلس لوردان گرفت موفق شد بحث دربارها فعالیت‌های دفتر خرید اسلحه جمهوری اسلامی را به درون مجلس لردها بکشد.

در جلسه روز هفدهم مارس ۱۹۸۶ چارتن از اعضای مجلس لردان، دولت انگلستان را دربارها ره صدور اسلحه قاچاق آمریکا از طریق لندن به تهران مورد سؤال قرار دادند. در این بحث پارلمانی، نمایندگی شرکت ملی نفت ایران در لندن که دفتر خرید اسلحه جمهوری اسلامی، در طبقه چهارم ساختمان آن متمرکز است، به مشارکت در صدور اسلحه قاچاق به ایران متهم شد. در بیان لورد "یانگ اوگرافام"، وزیر کار، خطاب

بقیه در صفحه ۱۲

تصمیمی که بسیار دیر اتخاذ شد

قرار داده می‌شوند این دفتر نمی‌توانند نظارتی از نظر کیفیت و کمیت قطعاعات داشته باشند.

در پی انتشار این اسناد، نهضت مقاومت ملی ایران به ویژه به اهما مشاخصه نهضت در انگلستان کوشید توجه مقام‌ها و رسانه‌های انگلیسی را به معاملات قاچاق هنگفتی که در این دفتر غیر رسمی در قلب لندن انجام می‌شود، جلب کند و برای این نکته پیاپی تاءکید کرد که با فعالیت گسترده، اما مخفیانه بین مرکز لندن به صورت کانون دادوستدهای جنگ افزار قاچاق و مبداء حمل و نقل آن‌ها به تهران درآمده است.

سوداگران با زارجهانی اسلحه می‌شود. در یکی از این سندها سرهنگ راسخ احمدی، به تاریخ ۱۳۶۳/۷/۲۶ به رژیم تهران گزارش می‌دهد: "در کمیسیون که در تاریخ ۱۳۶۳/۷/۲۶ با حضور نمایندگان شرکت "آ.ام.اس." و نماینده شرکت حمل و نقل "آلپورت" در محل دفتر خرید اسلحه در لندن تشکیل گردید نمایندگان شرکت "آ.ام.اس." اعلام کردند که سرگرم تهیه مقدمات تحویل اقلام تسلیحاتی از طریق دفتر خرید اسلحه به وزارت دفاع جمهوری اسلامی هستند... ولی به دلیل این که اقلام از طرف شرکت فروشنده و مبادی مربوطه در صندوق‌ها

سید علی آقادر نیویورک

بقیه از صفحه ۱

ببین تفاوت ره از کجاست تا به کجا؟
برجای رطل و جام می، جوان نهادستندی
برجای جنگ و نای و نای، آواز است وزغن
ابراست برجای قمر، زهر است برجای شکر
سنگ است برجای گبر، خا را است برجای سمن
روزی که دکتر مصدق از پله های عمارت
سا زمان ملل متحد با لای می رفت، جهان
چشم به نیویورک دوخته بود تا ببیند
مرد در آنجا چه خواهد کرد و چه خواهد گفت.
امروز، با لارفتن حجت الاسلام خا منهای را
از پله های عمارت سا زمان ملل، مردم
دنیا فقط به چشم یک مضحکه سیاسی نگاه
می کنند. چیزی در حد یک سرگرمی و تفریح،
زیرا اولین بار است که یک آخوند برای
ایران دنطق به سا زمان ملل متحد می رود.
دکتر مصدق را در سفر نیویورک، گروهی از
استادان حقوق و رجال سیاسی کشور
همراهی می کردند و لایحه دفاعیه دولت
ایران را که به زبان انگلیسی تهیه
شده بود مرحوم اللطیف صالح قراشت
کرد. همراهان حجت الاسلام خا منهای در
سفر نیویورک عیار رتند از جمعی روضه
خوان و رمال و دعا نویس و معرکه گیر.
روزی که دکتر مصدق به شورای امنیت
می رفت، ایرانیان از فرط غرور برشان
به آسمان می رسید و به عالمی فخر
می فروختند که چنان مردی از ایران
برخاست و برای دفاع از حقوق ملت
ایران، در حال کمال و نفاقت، رنج
سفر به آن طرف دنیا را بر خود هموار ساخته
است. امروز، این هم غمی ترازه و
شماره دیگری برای ایرانیان است
که با بد شخصی چون سید علی خا منهای به
نام رئیس جمهوری و سخنگوی ملت ایران
در یک مجمع بزرگ جهانی ظاهر شود.
مرحوم دکتر قاسم غنی که در مهر ماه سال
۱۳۳۵، هنگامی که دکتر مصدق به سا زمان
ملل رفت، در نیویورک اقامت داشت و
شخصاً شاهد آن حادثه تاریخی بوده است
در خاطراتش می نویسد:
" به بعد از ظهر در فاکولتی کلوب کلمبیا
اوسپورسیته دکتر مصدق آمد. آقای
عبدالحمید خان دهقان نطق ذیل را در
خیر مقدم گفتند:
خانمها و آقایان هموطنان عزیز محترم،
سیم با دصا دوشم آکپی آورد
که روز محنت و غم رویه کوتاهی آورد
با نهایت افتخار مقدم مبارک لایقترین
و فداکارترین فرزندان ایران، دکتر مصدق
نخست وزیر محبوبمان را که از سیمای
نورانی انوار وطن پرستی ساطع و
هویدا است و با حالت بیما ری وضع مزاج
منا فرت طولانی را برای دفاع از حقوق
ملت ایران قبول فرموده و به همه ما نوید
موفقیت و پیروزی می دهد. از طرف عموم
هموطنان عزیز خا منهای خیر مقدم عرض
می کنم. همه یقین داریم که آتش وطن
دوستی و حق پرستی که در سینه ایرانیان
شعله و راست هر منگلی را در آسین راه
خواهد سوخت و ملت ایران به حق مسلم خود

خواهد رسید.

صبح امید که بد منتکف برده غیب

گویند آئی که کار سب تا آخوند...

بعد، دکتر مصدق صحت مغل بسیار عالی

کرد و به همه ابرار رحمت کرد. آتش شور و

شوق در چشم همه می درخشید. هر کس خواست

دست او را بوسد یا تان روی او را بوسد.

هر کس کارت و عکس امضاء شده خواست

فوراً نوبت. برای همه تعظیم کرد و همه

را نوازش کرد. بالاخره رفتیم برای صرف

چای. قدری ماند و بعد رفت...

شور و هیجان و استقبال ایرانیان از

حجت الاسلام خا منهای را هم دیدیم و

سندیدیم که از چه قرار بود.

کسی که بعنوان نماینده و سخنگوی ملتی

به یک مجمع جهانی می رود قبل از هر چیز

باید اعتبار نام موثق از طرف آن ملت

داشته باشد. وقتی ایرانیان اعمال دست

چپی و دست راستی و سلطنت طلبی یا

جمهوری خواه، در مقابل عمارت سا زمان ملل

جمع می شوند تا تنفر خود را از کسی که

ظواهر آن مدهاست به نمایندگی از ملت

ایران سخن بگوید اعلام دارند، کی برای

جنین آدمی تره خرد می کند و به حرفش

اهمیت می دهد؟

شرکت روی سالی دول در جلسات شورای

امنیت یا مجمع عمومی سا زمان ملل به

شرطی ضرورت پیدا می کند و منشاء اکثر

واقع می شود که با شخصیت فردی آنها

اذهان و افکار جهانیان را جذب کند یا

حرفی که میگوید هند بزنند و بیا می که با

خود دارند.

حجت الاسلام خا منهای کدام یک از این دو

شرط را حاصل کرد و رفتش به نیویورک و

سخن گفتنش در مجمع عمومی سا زمان ملل

ضرورت پیدا کرد؟

شخصیت والای جهانی حجت الاسلام برای

اهل عالم جا بده داشت یا روضه خوانی او؟

چه چیزی این آقای حجت الاسلام برای

گفتن داشت که همان رجائی خا منهای

حدا کثر، علی اکبر ولایتی نمیتوانستند

بگویند؟

یک با آیت الله خمینی محمد علی رجائی

را به مجمع عمومی سا زمان ملل فرستاد

تا بای خود را برهنه کند و روی میسر

بگذارد. این بار هم لازم دانست سید

علی خا منهای را بفرستد تا در مجمع

عمومی روضه بخواند.

آن مرتبه، آقای رجائی از حبس و شکنجه

سا زمان شاه سخن می گفت در حالی که

دست های خودش تا مرفق به خون مردم

آغشته بود و همه میدانستند که رژیم

آیت الله در شکنجه و بیداد دوسرکوب و

اختناق و کشتار گروهی، دست تمام رژیم های

سروکوب و شکنجه گران را زبشت بسته است.

این مرتبه نیز آقای خا منهای روضه

مظلومیت خواند در حالی که همه میدانستند

آتش فتنه و فساد و جنگ و ویرانی زکور

خمینی و خا منهای و دیگر همدستان آنها

زبان می کشد!

به کارگردانی اسرائیل

بقیه از صفحه ۱

رژیم صهیونیست بنا میم، ولی پرسش
این است: اگر رژیم آیت الله خمینی
براستی صهیونیست بود، در جنگ سیاسی
جزا بین در پیش می گرفت که امروز در پیش
گرفته است؟

پیروزی نظامی آیت الله در جنگ غیر
ممکن است، ولی ادا ماه جنگ اگر نه بیست
سال دست کم یکی دو سال دیگر برای آن
ممکن است. مگر این که شورای امنیت
سا زمان ملل متحد و خا منهای دولت عضو
دائمی آن، چاره ای جدی برای پایان
دادن به آن بیندیشند.

البته اسرائیل دلایل کافی در تان نشان
دهد در برابر نگیختن خصومت های جنگی
هیچ سهمی نداشته است. ولی سیاستمداران
چون آریل شارون از روی بی خیالی
نمی گویند که ادا ماه جنگ را به سود
اسرائیل می دانند. در این برداشت
هنوز هیچ تغییر بنیادی مشاهده نمی-
شود.

فقط در لفظ نیست که می توان حمایت
اسرائیل را از ادا ماه جنگ دید. پیسدا
کردن ردا سلاحها می که اسرائیل، چه خود
و چه به واسطه خود، به جمهوری اسلامی
رسانده، ادا ماه "دشوار ریای ندا رد- خاصه
پس از روشن رسوا می "ایرا نگیت" که
در آن دولت اسرائیل و ما موران آن از
با زیگران عمده بودند.

آشپزهای آستین ها را با لایحه بود...
و خوراک چنان پخته شده بود که نمی-
توانست اشتها ی حکومت ایالات متحده
را تحریک نکند: آزادی گروهکهای
آمریکائی از اسارت حزب الله در
لبنان، رساندن کمک به مخالفان
حکومت نیکا را گوشه به رخم آن که کنگره
آمریکا هنوز آن را تصویب نکرده بود،
این ها همه در عرض سلاحها می که جمهوری
اسلامی برای ادا ماه جنگ بدان نیاز
دا ردا زاینها گذشته، راه گشا می برای
به اصطلاح "میان روه های" که می توانند
پس از مرگ خمینی حکومت را در ایران
بدست گیرند و ما آن شونند که
کابوس کمونیسم در ایران رویای
ایالات متحد را برآورد.

فیلمنا مه تنظیم شده در "استودیو
اسرائیل"، بسیار ما هرا نه تهیه شده بود،
اما فیلم به اندازه کافی با زیگرن داشت
و اگر هم داشت، با زیگران دستورهای
کارگردان را اجرا نمی کردند. چنین بود
که ادا ماه، به میزانی که هنوز معلوم نیست،
به دست پاسداران رژیم اسلامی رسید،
پول آن هم، با زبه میزانی که هنوز
معلوم نیست، به دست مخالفان حکومت
نیکا را گوشه رسید، دو گروهگان آمریکا می
که البته رزش معاملاتی چندانی
نداشتند، آزاد شدند. اما حکومت آمریکا
برای آن که آدمهای میان روهی در رژیم
تهران پیدا کند، هر چه بیشتر جست کمتر

بقیه در صفحه ۱۱

عربی است و سطح سیاسی آن بسیار
گسترده تر- دست کم ما ادا ماه مصر قرارداد
صلح جدا گانه با اسرائیل امضا نکرده
بود چنین بود، نیز این نزاع تا کنون
به وسیله چهار جنگ خونین مشخص شده
است: ۱۹۴۸، ۱۹۵۶، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳. نه تنها
هنوز هیچ توافق میانی اسرائیل و
جهان عرب که تضمین کننده همزیستی
در ازمذت آنان باشد بدست نیامده،
بلکه ماسه له فلسطین نیز که در واقع
علت اولیه درگیری اسرائیل و جهان
عرب بوده است، همچنان به قوت خود
باقی است.

برای اسرائیل بسیار مهم بود که بتواند
با مصر به قرارداد جدا گانه صلح دست
یا بدو بدین ترتیب توان یک جنگ
تازه علیه خود را از اعراب سلب کند.

لیکن این به هیچ وجه به معنی صلحی
پایدار با اعراب نیست. خاک های
عربی در اشغال اسرائیل است و تا کنون
پیروزی های نظامی که اسرائیل
بدست آورده، بیدا نجا نینجا میدهند است که
اعراب به قرار داد صلحی که بین اشغال را
بپذیرد تن در دهند.

دولت های گوناگون اسرائیل البته
تلاش بسیار کردند تا پس از مصر، اردن و
لبنان را به پای میز مذاکره صلح بکشند،
ولی موفق نشدند. مرزهای جنوبی
اسرائیل هنوز مرزهای ایمنی نیست و به
دلیل آن که اسرائیل دارای یک "عمق
استراتژیک" نیست، مرزهای ایمن برای
آن بیشتر جنبه سیاسی پیدا می کند. اگر
اسرائیل حاضر می شد در برابر برشنا سانی
سیاسی از سوی اعراب، خاک آن ها را به
آنان وا گذارد، مسائل در مسیر حل شدن
قرار می گرفت، ولی هم خاک و هم شناسائی
چیزی نیست که اعراب بتوانند زیر بار
آن بروند. با این همه این سبب نشده
است که اسرائیل، یا دست کم گرایش
نیرو مند سیاسی در آن، از تلاش در این
راه دست بردارد.

همان قدر که در سیاست، زمان بسیاری
مسائل را حل می کند، اسرائیل امیدوار
است که گذشت زمان اشغال خاک عربی
را به صورت داده ای تاریخی در آورد
و قضا یا از حالت کشمکش سیاسی روز بدر
آید.

جنگ جمهوری اسلامی با عراق ظاهر
این فرصت را برای اسرائیل فراهم
آورده است. کیسینجر گفته بود حیث
که این جنگ نمی تواند دوباره زنده
داشته باشد. همدینان او در ارض موعود
دچار این آرزو اندیشی
(WISTHFUL THINKING)

نشده اند. می گویند جنگ هر چه بیشتر
ادا ماه یا بدبتر، در نتیجه از هیچ
وسیله ای برای ادا ماه جنگ یا دست کم
جلوگیری از صلح فرو گذار نمی کنند.
هیچ ضرورتی وجود ندارد تا آنجا پیش
برویم که رژیم آیت الله خمینی را یک

ایران و خاورمیانه



در مطبوعات بین المللی

سیلی خانم تا چر به گونه خمینی

خانم تا چر، نخست وزیر بریتانیا نیا روز چهارشنبه ۲۳ سپتامبر دستور داد دفتر خریدهای اسلحه جمهوری اسلامی در لندن که یکی از مراکز اصلی تهیه اسلحه برای رژیم تهران بود بسته شود. این تصمیم پاسخی به حمله روز ۲۱ سپتامبر جمهوری اسلامی به یک نفتکش انگلیسی در خلیج فارس بود.

روزنامه لوموند در این باره می نویسد: خانم تا چر به حمله روز ۲۱ سپتامبر سپاه پاسداران به یک نفتکش انگلیسی پاسخی محکم داد اما در جایی که کمتر از همه انتظار آن میرفت.

بسیاری از نمایندگان حزب محافظه کار انگلستان خانم تا چر را به تقویت حضور نیروی دریایی انگلیس در خلیج فارس تشویق می کردند اما وی ضربه را در جای دیگری وارد کرد. در خود لندن، دفتر خریدهای اسلحه جمهوری اسلامی را که سه طبقه زیر ساختمان نوساز در مرکز لندن را بخود اختصاص می داد تعطیل کرد.

آخوندزاده، کاردار جمهوری اسلامی در لندن اندکی پس از پایان سخنرانی "سرجفری ها" وزیر امور خارجه انگلیس در سازمان ملل، به وزارت امور خارجه حاضر شد و به وی ابلاغ کردید که دفتر خریدهای اسلحه در خیابان ویکتوریا باید کاملاً به فعالیت خود خاتمه دهد و دستور دادی تن نظامی ایران شافل در این دفتر که به قیافه بازرگانان در آمده بودند تا ۸ اکتبر انگلستان را ترک گویند.

این دفتر به طور رسمی وجود خارجی نداشت و به طریقی نیمه مخفی کار میکرد. ساختمان مذکور به طور رسمی محل دفاتر شعبه شرکت ملی نفت ایران در لندن است.

ظاهراً حدود ۷۰ درصد خریدهای اسلحه جمهوری اسلامی در خارج از طریق این دفتر لندن انجام میگرفت. شبکه تلوویزیونی مستقل انگلستان "آی. تی. وی" از مبلغی معادل ۵ میلیارد پوند انگلیسی خرید اسلحه از ابتدای جنگ تا بحال سخن میگوید.

این دفتر، مرکز خرید اسلحه در تمام اروپای غربی، آمریکا و شایداً اسرائیل بود. مقامات انگلستان بنا به دلایل اقتصادی فعالیت های این دفتر را ناپدید می کردند. (زیرا شرکت های انگلیسی نیز از این معاملات بی نصیب نبودند) و از سوی دیگر انگلستان بدین ترتیب میتواند فعالیت را که از

نظرات استراتژیکی و سیاسی تا بدین حد حساس بود برای سازمان ناتو نزدیک زیر نظر داشته باشد.

از چند سال پیش ما موران سازمان ضد جاسوسی داخلی انگلستان "ام. آی. ۵" مراقب این ساختمان بودند. تمام مکالمات تلفنی تحت کنترل بود و خود ساختمان لاید پرازمیکروفون، آدامه این وضع در حالی که انگلستان رسماً در تلاش برای پایان دادن به جنگ خونین جمهوری اسلامی و عراق است و کشتی های هدف حملات جمهوری اسلامی قرار می گیرند، توجیه نا پذیر بود. بلائی که بر سر ادوارچا پلین دیپلمات انگلیسی در تهران آمد و مضروب شدن و با زداشت موقتش نیز در این میان بی تاء شیر نبود.

حمله علیه نفتکش "جنتل بریز" به گفته "سرجفری ها" آخرین قطره ای بود که کاسه صبر را لبریز کرد.

سیاست رسمی لندن، مبنی بر این که وسایل آنها جمعی و وسائلی که بنیسه نظامی یکی از طرفین جنگ را تقویت کنند نباید در اختیار آنها قرار گیرد، اغلب اجرائی نمی شد. بطور مثال در سال ۱۹۸۶ کارخانه "بریج واتر" واقع در "سارست" که در آن زمان تحت کنترل دولت بود به یک شرکت دروغین یونانی مقادیر زیادی ماده منفجره پر قدرت به نام "تتریل" فروخت. این ماده به جای یونان سر از ایران در آورد. وسایل بدکی تانک های "جیفتن" و زره پوش های "اسکورپیون" تا همین اواخر مستقیماً به وسیله وزارت دفاع انگلیس به جمهوری اسلامی فروخته میشد به گفته مقامات بریتانیا نیائی فروش این تجهیزات در چارچوب قراردادها نیستی انجام میشد که در زمان شاه بسته شده بود و بریتانیا تا چارچوب بسته آن ها عمل کند.

این سوابق جای خوشبینی زیادی برای موفقیت تحریم کامل اسلحه علیه جمهوری اسلامی که روز چهارشنبه در سازمان ملل از سوی "سرجفری ها" پیشنهاد گردید باقی نمی گذارد.

لوموند - جمعه ۲۵ سپتامبر ۱۹۸۷

زمان به بود خمینی

گردش نمی کند

تفاها در جمهوری اسلامی از نو آشکار شده است. در ایران، مانند همیشه، مقتضیات استراتژی داخلی به همان اندازه وقایع خارجی از اهمیت برخوردارند. از نظر نظامی و دیپلماتیک اوضاع به نفع جمهوری اسلامی نیست: نیروهای جمهوری اسلامی درجا میزنند و از حمله سرنوشت ساز خبری نیست. وقایع خونین مکه همه مسلمانان جهان را حیرت زده ساخت. در سازمان ملل که شورای امنیت در آن باتفاق آرا خواستار آتش بس فوری شده است، دوستان جمهوری اسلامی انگشت شمارند. اوضاع داخلی رو به وخامت میروند. زندگی روزمره جز برای کسانی که از جنگ بهره مند میشوند غیر ممکن شده است. یک شخصیت غربی که هیچگاه روابط خود را با ایران قطع نکرده است می گوید: رژیم در بین مردم تحقیق می کند و از آن به لب رسیدن مردم آگاه است و در نتیجه، خطرات سیاست افراط گرای را میداند. "اتفاقا" هاشمی رفتن اجرائی اخیراً اظهار داشت: تلفات سنگین جنگ ممکن است مستغفیان را دلسرد کند. و یک کارشناس میگوید: ادامه جنگ به هر قیمت خطر سقوط جمهوری اسلامی را در پی دارد.

همه میدانند که جمهوری اسلامی بهائی گزاف برای جنگ تعیین کرده است. البته تهران دیگر از سقوط صدام حسین رئیس جمهوری عراق که نیروهایش را به تسخیر ایران فرستاد سخن نمی گوید، ولی خواستار رشتنا خسته شدن مسئولیت عراق در آغاز جنگ است. سرختمی خمینی با عناد ادامه جنگ شده است. علاوه بر قربانیان جنگ که شمار آنها به صدها هزار میرسد، جنگ به ویرانی دوشهر بزرگ ایران، آبادان و خرمشهر، منجر شده و ولی دومین پالایشگاه نفت جهان را داشت و دومی بزرگترین بندر ایران بود.

حجت الاسلام های جمهوری اسلامی نمی توانند هر چیزی را به خورد افکار عمومی بدهند بخصوص به آنها نی که از دور و نزدیک با جنگ ارتباط مستقیم داشته اند: مثل خانواده های شهدا، بسیجی ها و بالخصوص پاسداران. پاسداران با جنگ، برای خود استقلال کسب کرده اند که موجب نگرانی رهبران جمهوری اسلامی شده است. برخورد های بین رفیق دوست، وزیر سپاه و رضائی فرمانده سپاه رخ داده است. درباره ای شهرها پاسداران از کنترل مقامات دولت خاجزند، اما به گفته یک کارشناس، پاسداران میدانند که ساعت افتخار آنها سپری شده است.

روزی که مذاکرات صلح آغاز شود، این جناح جنگ طلب مقامت خواهد کرد. برای خنثی کردن این مقامت رهبران جمهوری اسلامی باید اذهان سردم را راضی کنند و این تنها با تنبیه متجاوز ممکن به نظر می رسد.

با توجه به سخنان شدیدالحن خامنه ای و تهدیدهای وی از پشت تریبون سازمان

ملل، این سناریو به نظر عجیب می رسد اما اعمال جمهوری اسلامی به ندرت با سخنان رهبران آن مطابقت دارد و ما برای مکن نشان گر آن بود، به گفته یک کارشناس دیگر زمان به نفع جمهوری اسلامی نیست. باید از این پس ناراضی عمومی و فلج ماندن تصمیم گیری رهبران را در نظر داشت. فیگارو - چهارشنبه ۲۳ سپتامبر ۸۷

انبار باروت

خلیج فارس اکنون یک انبار باروت است. حضور انواع کشتی های جنگی به مسدود شدن دریا در یک منطقه، این خطر را دارد که سر نشینان آن ها میل پیدا کنند آنچه را آموخته اند و بخاطر آن آموزش دیده اند به مرحله عمل در آورند. مثل انگشتی که مدت ها روی ما شهباب برود و برای رفع خواب رفتگی باید آن را حرکت داد.

بی انضباطی جمهوری اسلامی برای این استراتژی بحران نامی میزند. با ساران انقلاب عادت کرده اند به جای اجرای دقیق دستور ها آن ها را به میل خود تعبیر و تفسیر کنند.

قایقی که به سوی نفتکش بریتانیا نیائی آتش گشود چه ماه موریته داشت؟ کشتی ایرانی که در کمتر از صد کیلومتری آبهای شمال بحرین در آبهای بین المللی مشغول مین گذاری بود چه ماه موریته داشت؟

در مقابل، هلیکوپتر آمریکا نی که به سوی کشتی جمهوری اسلامی آتش گشود از فرماندهی ناوگان آمریکا دستور داشت. حتی اگر این اقدام را اقدامی دفاعی و در نتیجه قابل توجه بدانیم در حال عملی بسیار خطرناک است. زیرا این نخستین باری است که آمریکا، غرب، یا خطر بین المللی کردن جنگ جمهوری اسلامی و عراق، با جمهوری اسلامی مقابله می کنند.

در حال، به نظرمی رسد که هر دو طرف در حال سرعت گرفتن هستند. غربی ها به وسیله ریگان و ایرانی ها بوسیله پاسداران انقلاب که در حالی که دولتشان سوگند می دهند که دست از سلاح است و مشغول مین جمع کردن، در آبهای خلیج فارس به مین گذاری و حمله می پردازند: کدام یک را باید بیشتر محکوم کرد: بی مسئولیتی متعصبان جمهوری اسلامی یا اخلاقت آمریکا را؟

منافع این اقدام از نظر داخلی برای ریگان قابل فهم است. از یک سو در حال که با شوروی به مذاکرات صلح مسلح پرداخته است و نشان می دهد که در مقابل حسن نیت، حسن نیت به خرج می دهد. با بادی یا بدی پاسخ میگوید و بدان را تنبیه می کند.

این "صلح آمریکا نی"، فرانسه، بریتانیا، هلند و بلژیک، ایالات و تمام کسانی که برای حفاظت از کشتی های بازرگانی خود به خلیج فارس رفته اند در محظور قرار میدهد. خشم آیت الله در نهایت است و سپاه پاسداران با چند شهید دیگر برای عملیات انتحاری آماده.

لومنت - چهارشنبه ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۷



فرهنگ ایران

محمد جعفر محبوب

لیلی و مجنون نظامی، گنجینه حکایت‌های اجتماعی و اخلاقی

لیلی و مجنون سومین کتاب از منظومه‌های پنج‌گانه نظامی است، وی پیش از نظم کردن آن، به تشریح تاریخ، نخست مخزن الاسرار و سپس خسرو شیرین را سروده است. موضوع مخزن الاسرار مسائل عرفانی و اخلاقی است از آن گونه که در حدیقه سنائی و مثنوی‌های عطار آمده است و به حقیقت دومین داستان عاشقانه‌ای که نظامی به نظم آورده‌هاست و مجنون لیلی و مجنون لیلی و مجنون از نظر کوتاهی و وقتی که صرف سرودن آن شده است به گلستان شیخ اجل سعدی مانده است. نیز به علت کوتاهی داستان، شاعر مطلقاً فرعی فراوان در آن گنجا نیده که هر یک در جای خود اهمیت بسیار دارد و از آن‌ها به اختصار با دواخواهیم کرد. یکی از این مظاهر فرعی، همین اظهار نظر شاعر در ارزش هنری داستان، و شرح مقدمات و تمهیداتی است که طبع را برمی‌انگیزد و شاعر آن‌ها را طراوت و زیبایی می‌یابد. نظامی در این باب به تفصیل سخن گفته و مطلقاً او را در زیبایی هنری این منظومه، بلکه نقد و تحلیل ارزش‌ها بسیار آراسته‌ها را در بی‌یاری می‌کند، اما پیش از وارد شدن در اصل و فرع داستان، چند کلمه در باب باقی‌مانده تاریخ آن بگوییم:

در باب نام و نسب قهرمان این داستان - مجنون بنی عامر - و حتی در وجود واقعی تاریخ داستان یا نداشتن وی سخن‌ها گفته شده است. بعضی او را قیس و بعضی تمهدی می‌نامند. اما اکثر او را ناورا نام می‌شناسند. اما روایت‌های بسیار وجود دارد که از آنکه اسامی چنین شخصی وجود خارجی نداشته‌ها و این محدثان این افسانه را وضع کرده‌اند. برای دیدن این گونه روایت‌ها و شعرهایی که در این زمینه سروده شده است می‌توان به جلد دوم کتاب معروف آغانی ابوالفرج صفحانی که خوش‌بختانه ترجمه فارسی آن نیز منتشر شده است رجوع کرد.

با حفظ ادیب و نویسنده معروف عرب گوید هیچ شعری نیست که در ستایش معشوقی لیلی نامیده شده است. آن معلوم نیست، مگر آن که مردم آن را به مجنون نسبت داده‌اند.

اما سرگذشت لیلی نیز کمتر از داستان عاشق مجنون با افسانه آمیخته نیست. گفته‌ها که گوید دختر مهدی بن سعد و کنیه اش ام‌الکعبه و با مجنون از یک قبیله‌هاست. به موجب روایت عشق لیلی و مجنون از آن‌ها آغاز شد که هر دو در کودکی در بیابان گوسفندی چرا نیدند. پس از آشنایی و انس گرفتن با یکدیگر آتش عشق در نهادشان افتاد و کارشان به رسوایی کشید و داستان دلدادگی‌شان بر سر زبان‌ها افتاد.

داثره المعانی را سلام، ظاهراً "به استناد دروایی که در آغانی آمده است، ابتدای کار مجنون و لیلی را طغور دیگر بیان می‌کند: "اگر جزئیات دلکش و جالب توجه این داستان را حذف کنیم، قصه عشق مجنون به لیلی بسیار ساده است. قیس، لیلی را در یکی از مجامع زنان قبیله می‌بیند و با نخستین نگاه عشق وی را در دل می‌گیرد و شتر خویش را برای مهمان کردن وی می‌کشد، رفتار گفته کا عشق آن دوبا لا می‌گیرد، اما پدر لیلی، قیس را به دامادی خود نمی‌پذیرد و پس از مدتی کوتاهی لیلی با مردی به نام مودین محمد زنا شوی می‌کند. قیس گشاه از در عشق دیوانه شده بود، باقی عمر را در تنهایی بسر می‌برد و برهنه و عریا بی‌بروی تپه‌ها و هورهای نجس سرگردان می‌شود و در باب داستان غم‌انگیز دلدادگی خود شعری سراید و تا روز مرگ - جزیکی دوبار - لیلی را نمی‌بیند.

روایت دیگری نیز در باب آغاز کار عشق لیلی و مجنون وجود دارد و آن عاشق شدن آن دویه یکدیگر در مکتب است که ظاهراً "جدیدتر به نظر می‌رسد و نظامی و میر خسرو دهلوی هر دو این روایت را برگزیده و در کتاب‌های خود به نظم آورده‌اند.

اصل داستان لیلی و مجنون بسیار کوتاه و ساده‌ها و خالی از وقایع جذاب و جالب توجه است. خواننده هنگام مطالعه شرح زندگی مجنون بخوبی متوجه می‌شود که وقایع آن از نظریه داستان نویسی نظم و ترتیبی نگرفته و به یکدیگر پیوند نیافته است. گردآوردندگان داستان زندگی مجنون اشعاری پراکنده منسوب به او در دست‌ها شده و آن‌ها را با ذکر "شاه نزل" از بی یکدیگر آورده‌اند. کم‌کم این وقایع تا مربوط و قطعه‌ها پراکنده رنگ افسانه می‌گیرند و داستان عشق شورا نگیز مجنون و لیلی زمین آن پدید می‌آید. به همین سبب وقایع داستان مربوط منطقی با یکدیگر ندارند و نامند و در داستان‌های دیگر که چون حلقه‌ها از زنجیریکی پس از دیگری آمده‌ها حادثه به واقع گذشته ارتباط دارد و پدیدار شده است.

گاه نظامی برای نمودن هنر خویش، خود نیز واقعه‌ها تازه ساخته و به داستان افزوده است. مثلاً در روایت‌های مجنون هرگز سخن از جنگ نوفل با قبیله لیلی (که در واقع قبیله خود است) نیست. فقط روایتی وجود دارد که نوفل برای گشودن گره زکا ر مجنون نزد کسان لیلی می‌رود، و آنان بدومی گویند: امیر وقت‌خون مجنون را بر ما حلال کرده است چه مجنون با عث ریختن آبروی لیلی شده و ما او را بر سر زبان‌ها انداخته است. نوفل پس از شنیدن این سخن نزد مجنون بازمی‌گردد و از سامان دادن به کار وی نومید می‌شود. نظامی این واقعه را با جنگی همراه ساخته است تا مجال برای

توصیف میدان جنگ و رزم آزمایی جنگ و روان و دلیران به دست آورد و همواره "برخشگی ریگ و سختی کوه" سخن نگوید.

به علت سادگی فوق العاده داستان تنها جایی که شاعر مجال هنرنمایی می‌یابد، همان شرح عشق آتشین مجنون نسبت به لیلی است. اما در این زمینه نیز مگر چه اندازه می‌توان سخن بگفت؟

با این همه، در لیلی و مجنون نظامی شعرهای بدیع و زیبا کم نیست. گویند هر کجا توانسته منظره‌ها را زیبا ساخته است و گرچه گاهی این منظره‌ها را با اصل چندان متناسب نیست، اما بسیار خوب از زبده برآمده و توفیقی بی نظیر یافته است. برای نمونه چند قسمت از این قبیل توصیف‌ها را می‌آوریم:

۱ - لیلی و زبیا بی‌آواز / آفت نرسیده دختر ز خوب

چون عقل به نام نیک منسوب / آراسته‌ها بی‌جوماهی

چون سرو سهی نظاره گاهی / شوخی که به غمزه کمینه

سفتی نه یکی، هزار سینه / آهوشمی که هر زمانی

زلفش جوشبی، رخش چراغی / گشتی به کرشمه‌ها جهانی

یامشعله‌ها به چنگ زاعی / کوچک‌ها بزرگ پاییه

چون کنگر شکر فراخ مایه / ۲ - پند دادن پدر مجنون را:

گفت ای ورق شکن دیده / چون دفتر گل ورق دریده

ای شیفته، چند بیقراری؟ / چشم که رسید در جمالت؟

وی سوخته، چند خامکاری / خرم که گرفت گردنت را؟

تقریب که داد گوشمالت؟ / خور که خلیل دامانت را؟

از کار شدی، چه کار افتاد؟ / در دیده کدام خارت افتاد؟

مانده نشدی ز غم کشیدن؟ / وز طمعه دشمنان شنیدن؟

بنشین وز دل رها کن این درد / عشق از تو آتش بر افروخت

آن به که نکوبی آهن سرد / دل سوخت ترا، مرا جگر سوخت

در نومیدی بسی امید است / پایان سپیسه سفید است

با دولتیان نشین و بر خیز / زین بخت گریزی پای بگیریز

۳ - در جایی دیگر شاعر در زیر عنوان "رفتن لیلی به گلگشت بوستان" وصفی سخت بدیع و زیبا از بوستان عرضه می‌کند و چهل بیت بی‌مانند می‌سراید.

تمام این صحنه‌ها و نظایر آن از لحاظ زیبایی لفظ و مفهومی و عبق و تخیل و دقت و با یک بینی شاعر بسیار قابل توجه است. اما یک نکته را نمی‌توان نادیده گرفت که وقتی نظامی خود در آغاز داستان از برهنگی صحرا و عربستان شکایت می‌کند، چگونه این بیت‌ها را زیبا در وصف بوستان که لیلی به تفرج آن رفته است می‌سراید؟

و آیا این امر هیچ علتی جز هنرنمایی و طبع آزمایی شاعر در توصیف زیبایی‌ها طبیعت تواند داشت؟

همان صحنه و بیس ورا مین نیز در خورا منتقاد است. اما بعضی موارد طرح مسائل اجتماعی و اخلاقی و گنجا نیدن حکایت‌های کوتاه و پندآمیز، بسیار به لطف و ملاحظت کتاب افزوده است. در هنگام سروده شدن لیلی و مجنون، محمد سپرنظامی، چهارده سال داشته‌ها و زمین روی شاعر طفلی در نصیحت بدو در آغاز کتاب آورده است که از قطعات چا و دیدان ادب فارسی است و در روزگاری که بنده کودکی دبستان بود بخشی از آن نصیحت نام‌ها در کتاب سومیا چها رم ابتدا بی، برای کودکان ده‌بازده ساله آورده بودند و حال آن که مردان چهل ساله نیز در دست خواندن آن دوچارا شکل می‌شدند. بیستی چند، از ساده‌ترین ابیات تا این نصیحت نام‌ها را یاد می‌کنیم:

وقت هنراست و سرفرازیست / دانش طلب و سزگی آموز

تا به نگرند روزت از روز ... / جائیکه بزرگ باید بود

فرزندی من نداردت سود / چون شیر بخود سه‌شکن باش

فرزند خویش خویشتن باش ... / آن شغل طلب ز روی حیاست

کز کرده نباشدت خجالت / کردل نهی ای بسربدین بند

ازین پیدر شوی برونند ... / بیغمبر گفت علم علمان

علم‌الابدان و علم‌الادیان / در سالی دو علم بوی طب است

وان هر دو فقیه یا طبیب است / میباش فقیه طاعت اندوز

اما نه فقیه حیاست آموز / میباش طبیب عیسوی هوش

اما نه طبیب آدمی گش / گر هر دو شوی بلند گردی

پیش همه ارجمند گردی / پرا رزش ترا ز این بنده‌ها ی گران

ما به دستورها یی است / که برای بهتر زیستن، برای زندگی با مناعت و حرمت و گردن فرای به همگان می‌دهد:

تا چند چو یخ قشرده بودن / در آب چوموش مرده بودن

چون گل بگذا رنم خونی / بگذر چو بنفشه از دور و روی

جایی باشد که خار باید / دیوانگی بکسار باید

گردی خرمی به کعبه گم کرد / در کعبه دید او شکم (= لاف، خشونت) کرد

کاین بادیه راهی دراز است / کم‌کردن خرم‌ها را ز است

این گفت و جو گفت با زین کرد / خردید و وجودید خبر بخندید

گفتا خرم از میان گم بود / گراشتمی نمیزد آن کرد

خرمیشد و بار نیزمیبرد / بائین طلب‌خان چه باشی

دست خوشی نا کسان چه باشی / گردن چه نهی به رفقای؟

راضی چه شوی به رفقای؟ / چون کوه بلند بشتی کن

با نرم‌جهان در شتی کن / چون سوسن اگر حریر با فی

دردی خوری از زمین مانی / خواری خلل درونی آرد

بیداد کشی، زبونی آرد / میباش جو خا ر حربه بسردوش

تا خرمین گل کشی در آغوش / نیروشکن است حیف و بیداد

از حیف (= ظلم) بمیرد آدمی زاد / بسیاری بخش‌ها ی دیگر از لیلی و مجنون نیز جزء بهترین نمونه‌ها ی سخن پارسی به شمار می‌آید: بردن پسر مجنون را به کعبه و بنیایش مجنون در آن خانه، آنچه نظامی در توصیف وفای زنا گفته است که اگر چه با واقعیت وفق نمی‌دهد اما در حد اعلا ی زیبایی سروده شده است و بسیاری داستان‌ها و مظاهر دیگر از میسان این گونه مظاهر فرعی داستان، حکایت شاه مرورا کسه سگان آدمی خوار داشت، و بی شک از شاهکارهای جاوید سخن پارسی است برگزیده و برای حسن ختام، گفتار خویش را با نقل آن به پایان می‌آوریم و امیدواریم جوانان این شعر غزوزیبا و پر معنی را به حافظه خویش بسپارند و از مرور کردن دوباره و چندبار آن لذت ببرند: در قلمر خنده‌ها م که باری

بودست بمر و تاج‌ساری / در سلسله داشتی سگی چند

دیوانه‌ها و وجودی سودر بنند / هر یک بصلابت گرازی

پرده سراسرتی بگساز / شه‌چون شدی از کسی بر آزار

دادیش بدان سگان خونخوار / بقیه در صفحه ۱۱



دوشنبه ۲۳ شهریور

پرزده کوئینا در دیدار با صدراعظم حسین رئیس‌جمهوری عراق نتایج مذاکرات خود در تهران را به آگاه‌های وی رساند.

سه‌شنبه ۲۴ شهریور

احمد طرابلسی برای هیئتی وزیر خارجه الجزایر که به دعوت علی اکبر ولایتی به تهران رفته است صبح مروزی ولایتی دیدار و گفتگو کرد. قرار است وی سپس اعزام به بغداد، کویت و ریاض شود. به گفته محافل سیاسی طالب ابرا هیئتی به لزوم پایان یافتن جنگ و پذیرش قطعنامه آتش‌بس شورای امنیت تا کید و زنده است. تا وگان نظامی ایتالیا عصر امروز از بندر تارنته واقع در ایتالیا اعزام آبهای خلیج فارس شد.

چهارشنبه ۲۵ شهریور

پرزده کوئینا صبح مروزی ز سفر ۴ روزه خود به تهران و بغداد، به نیویورک با گذشت طی جلسه محرمات نه‌ای گزارش سفر خود را به آگاه‌های ۱۵ عضو شورای امنیت رساند. خبرگزاری فرانسه گزارش داد که مقامات جمهوری اسلامی، در سفر کوئینا به تهران، به‌ویژه پیشنهاد آتش‌بس دو مرحله‌ای داده‌اند. در مرحله نخست، پس از تشکیل یک کمیته بیطرف ویژه برای معرفی آغاز جنگ آتش‌بس غیررسمی برقرار خواهد شد و در مرحله دوم پس از اعلام آغاز جنگ، جمهوری اسلامی آتش‌بس رسمی را خواهد پذیرفت.

پنجشنبه ۲۶ شهریور

هوایپماهای عراقی امروز در حوزة نفتی در جنوب غربی ایران و دو کارخانه سازنده تجهیزات نظامی را در نزدیکی اسفهان بمباران کردند. جمهوری اسلامی اعلام کرد شب گذشته در منطقه مندلی واقع در جبهه مرکزی دست به هجوم جدیدی علیه عراق زد. بر اساس بیانیه نظامی بغداد، گلوله‌ها به باران شهر بصره توسط توپخانه جمهوری اسلامی همچنان ادامه دارد.

جمعه ۲۷ شهریور

هوایپماهای عراقی امروز حوزة نفتی اردشیر در خلیج فارس، اسکله شرقی خا رنگ، حوزة نفتی بهرگان، جزیره لاوان و یک نفتکش عظیم را در نزدیکی سواحل ایران بمباران کردند. جمهوری اسلامی اعلام کرد تا سیات نفتی کرکوک عراق را بمباران کرده است. عراق این خبر را تکذیب کرد.

در ساعت ۱۲ امروز یک هواپیمای متعلق به ناوگان آمریکا در خلیج فارس طی ماموریت روزمره در شمال دریای عمان سرتگون شد. منظره به‌یاریس با رئیس‌جمهوری و وزیر خارجه فرا نسه دیدار و گفتگو کرد. به گفته منابع مطلع موضوع اصلی این دیدار جنگ جمهوری اسلامی و عراق و وضعیت خلیج فارس بوده است. وزیر خارجه کویت درباریس نسبت به امکان موفقیت مأموریت صلح پرزده کوئینا را بسیار بدبینی کرد.

شنبه ۲۸ شهریور

تلویزیون کانال یک فرانسه در برنامه خبری ساعت ۱۳ امروز خود مصاحبه‌ای با یک عضو هیئت‌رئیس سابق سیدان که اخیراً به آلمان فرار کرده است بخش کرد. وی که خود را مصطفی و عضو گروه مهددی هاشمی معرفی می‌کرد، به افشاگری عملیات تروریستی جمهوری اسلامی در اروپا پرداخت و گفت که تا آن زمان در کلن، ستاد عملیات تروریستی جمهوری اسلامی در اروپا است که توسط علیرضا شیرمحمدی دبیرکات جمهوری اسلامی اداره می‌شود. وی گفت جمهوری اسلامی با جاسازی کردن مواد منفجره و اسلحه در دست‌وپا و با نند پیچی‌های مجروحان جنگ که به‌خارج اعزام می‌کند، تجهیزات لازم را به اروپا می‌فرستد. وی فاش کرد که شاخه آلمان یک میلیون مارت برای عملیات تروریستی در اختیار روید گرجی گذاشته است. مصطفی تهدید کرد که در جمهوری اسلامی بلائی بر سر مهددی هاشمی بیاید، طرفداران او در داخل ایران به عملیات تروریستی خواهد پرداخت.

هوایپماهای عراقی تلمبه‌خانه زانه را که نفت تهران را تا سه مین می‌کشد بمباران کردند. تلمبه‌خانه‌های یک و دو در زمان واقع در ۲۵ کیلومتری مرز دو کشور نیز بمباران شد.

منابع دریائی خلیج فارس تا شیب کردند که شب گذشته یک نفتکش قبری که در جاره جمهوری اسلامی بود در شمال خلیج فارس هدف یک موشک اگزوست هوایپماهای عراقی قرار گرفت و آسیب دید. پنجشنبه ۲۹ شهریور

به گزارش لویدز لندن امروز یک نفتکش سعودی در خلیج فارس مورد حمله قرار گرفت ولی خسارات سنگینی به آن وارد نشد. در پایان مهلتی که از سوی جامعه عرب به جمهوری اسلامی برای پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت داده شده بود، وزیران خارجه جامعه عرب در تونس گرد هم آمدند ولی به‌موضع مشترکی در قبال جمهوری اسلامی دست‌نیا فتند و در نتیجه از سران کشورهای عرب خواستند اجلاس فوق‌العاده‌ای به این خاطر تشکیل دهند.

روزنامه مدیلی تلگراف نوشت که تن افغانی و چند نفر ایرانی به‌تاهم شرکت در یک موش بگذازی در پاکستان دستگیر شدند. یک ایرانی مخالف رژیم خمینی به نام نیوشا فرهی در تظاهرات علیه جمهوری اسلامی در لوس آنجلس دست به خودسوزی زد و در حالت سوختگی وخیم به مرکز درمانی دانشگاه کالیفرنیا منتقل شد.

وزارت صنایع فرانسه اعلام کرد فرانسه از تاریخ ۶ اوت امسال خرید نفت از جمهوری اسلامی را قطع کرده است. چهل و دومین اجلاس سالانه مجمع عمومی سازمان ملل امروز آغاز شد. رئیس‌جمهوری آمریکا در سخنرانی خود در این اجلاس از ملی‌گرایان که وی نیز برای شرکت در این اجلاس به نیویورک رفته است خواست با سخ صریح جمهوری اسلامی را به قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت اعلام کند. ریگان گفت چنانچه تهران این قطعنامه را نپذیرد، شورای امنیت با به‌فوریت اقداماتی برای اجرای مفاد قطعنامه به‌عمل آورد.

امروز "ازنا" در استان لرستان، ۱۲ نفر کشته و ۴۸ نفر زخمی شدند. بر اساس همین گزارش هواپیماهای عراقی چندواحد صنعتی را نیز در کرمانشاها بمباران کردند.

یک کشتی جمهوری اسلامی که به‌گفته دولت آمریکا در حال مین‌گذاری آبهای خلیج فارس بود در حدود ساعت ۱۱ امشب مورد حمله یک هلی کوپتر نظامی آمریکا قرار گرفت و به آتش کشیده شد. ۴۰ سرنشین کشتی کشته شدند و ۲۶ تن از آنها از جمله ۴ مجروح که در قایق‌های نجات سوار بودند توسط کشتی‌های آمریکائی از آب گرفته شدند. در این کشتی ده مین کشف شد. به گفته مقامات آمریکا این کشتی "ایران اجر" قبل از حمله، ۶ مین نیز به‌آب انداخته بود. جمهوری اسلامی اعلام کرد که این کشتی غیرنظامی و حامل مواد غذایی بوده است.

علی‌خامنه‌ای در نطق خود در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد، با اشاره به واقعه مذکور گفت این حادثه آغاز ماجراهایی و خمینی است که عواقب آن به منطقه خلیج فارس محدود نخواهد شد. وی آمریکا، شورای امنیت، عضویت دائم ۵ کشور بزرگ در این شورا و حق وتوی آنان را مورد انتقاد قرار داد و شورای امنیت را "کارخانه کاغذسازی" خواند. وی با سخنی به قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت نداد.

چهارشنبه یکم مهر

دولت انگلستان دفتر خرید اسلحه جمهوری اسلامی را در لندن تعطیل کرد و به‌سی نفر کارمند آن ۱۵ روز فرصت داد خاک بریتانیا را ترک کنند. وزیر خارجه شوروی طی سخنرانی خود در سازمان ملل، نگرانی شوروی را از خطر بالا گرفتن جنگ در خلیج فارس به‌دلیل حضور فزاینده نیروهای نظامی در این منطقه را یادداشت و از همه کشورهای متمرکز در منطقه خواستار رشد خون سردی خود را حفظ کنند. وی ضمن آن که خواستار اجرای آتش‌بس فوری و تشکیل کمیسیون‌های برای تعیین مسئول جنگ جمهوری اسلامی و عراق شد، پیشنهاد کرد نیروی بین‌المللی برای حفاظت از آزادی کشتیرانی، در خلیج فارس مستقر شود.

پنجشنبه دوم مهر

سختگویی وزارت خارجه شوروی گزارشهای مطبوعات کشورهای عرب را مبنی بر فروش جنگ افزار به جمهوری اسلامی تکذیب کرد و اظهار داشت شوروی هیچ‌گونه اسلحه و تکنولوژی نظامی در اختیار رژیم تهران قرار نداده است.

عراق اعلام کرد هواپیماهای آن کشور نیروگاه برق سد زرا بمباران کردند. به گزارش لویدز لندن یک کشتی کوچک تحقیقاتی با نامائی که از کویت بود، برای شرب خوردن مین در خلیج فارس غرق شد.

سختگویی وزارت خارجه ژاپن اعلام کرد ژاپن آماده است در تاه مین هزینه‌های اعزام نیروهای سازمان ملل به خلیج فارس که از سوی شوروی پیشنهاد شده است شرکت کند به شرط آن که این پیشنهادها در توافق آراء در سازمان ملل

تصویب شود. جمعه ۳ مهر

وزیران خارجه ۵ کشور عضو سازمان امنیت دریایی در جلسه تاریخی ناها خود با دبیرکل سازمان ملل و مذاکره در باره قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت، اعلام کردند تحریم جمهوری اسلامی را به‌بعد موکول کرده‌اند و به رژیم تهران فرصتی دیگر دادند تا قطعنامه را بپذیرد. علی‌خامنه‌ای در باره زنگشت از سازمان ملل، در مراسم منما زجعه تهران گفت به دستور روح‌الله خمینی جمهوری اسلامی در مواضع خود هیچ‌سازنی نخواهد کرد و متجاوزان را به معرفی و مجازات خود می‌خواند.

وزیر خارجه عراق در سخنرانی خود در سازمان ملل اعلام کرد عراق هیچ‌تغییری را در قطعنامه ۵۹۸ نمی‌پذیرد و با اشاره به همین شوروی کسانی را که قبلاً به این قطعنامه‌ای دادند و اینک درصددت تغییرات مختصری مطابق خواسته‌های جمهوری اسلامی در آن بدهند مورد انتقاد قرار داد.

وزارت دفاع آمریکا اعلام کرد کشتی مین‌گذار "ایران اجر" امروز در آبهای بین‌المللی خلیج فارس توسط نیروی دریائی آمریکا منقرض شد و غرق گردید. هفت تن ماه کسپرس نوشت: خمینی‌ها را ای تومور منگی است و مذاکره‌ای بین ایران و مقامات تریبی جریبان‌دار تا مقدمات عمل جراحی وی توسط پروفیسور "فلینگر" در وین فراهم شود. پروفیسور "فلینگر" اعلام کرد که نتایج این نوشته کسپرس را جدی گرفت.

شنبه ۴ مهر

عراق اعلام کرد امروز تا سیات نفتی آغا جری و ایستگاه هاردیوا هوا زرا بمباران کرده است. بر اساس بیانیه نظامی عراق، مناطق مسکونی بصره، خان‌لقین، قلعه دیزه و شیروان عراق امروز زیر آتش توپخانه جمهوری اسلامی قرار داشت.

ساعت ۲ و ۵۵ دقیقه بعد از ظهر امروز انفجار توپوبیلی در بلوا را نیز باست تهران شیشه‌های شخم‌ان‌های طرف را خورد کرد و به‌تاهم بی‌اعتمادی اطراف آسیب رساند. در این انفجار به‌کسانی آسیبی وارد نشد.

نیروهای آمریکا در شینان کشتی ایران اجر را در مسقط با حضور نمایندگان صلیب سرخ جهانی به جمهوری اسلامی تحویل دادند.

کمال‌خرای سرپرست تبلیغات جنگ جمهوری اسلامی در باره انهدا مکتبی "ایران اجر" گفت آمریکا با اید اعلام کند که آیا با این عمل خود رسماً "بسه جمهوری اسلامی" اعلان جنگ داده است یا نه. وی افزود جمهوری اسلامی علاوه بر این که حق شکایت از این عمل غیر قانونی آمریکا را برای خود محفوظ نگاه می‌دارد، در موقع مقتضی پاسخی مناسب به آمریکا خواهد داد.

دوشنبه ۶ مهر

رادیو جمهوری اسلامی اعلام کرد که با مداد امروز مهدی هاشمی رئیس‌پیشین دفترکک به‌نهضت‌های آژادی بخش‌ویکی از نزدیکان آیت‌الله منتظری به‌جرم "فساد در ارض" اعدام شد.

شورای نهضت مطبوعات ملی ایران

بقیه از صفحه ۱

پس از تصویب صورتجلسه گذشته، رهبر نهضت طی سخنانی، پس از اشاره به مشکلات ماهی گذشته، نهضت، گفت: افتخار ما اینست که تا شمه‌ها دست‌هستیم، بخلاف گروه‌ها و افرادی که به دستور عمل می‌کنند، به دستور فریاد می‌کشند و به دستور ساکت می‌شوند. ما، با اینکه در چند ماه گذشته از نظر تشکیلاتی، بعلی، از جمله منطبقه مالی، با مشکلاتی روبه‌رو بودیم، ولی خوشبختانه کسی به این علت‌ها پاسست نکرد و ما، علیرغم این مشکلات به فعالیت خودمان در داخل مملکت و در صحنه بین‌المللی با همان ایمان و اعتقاد را سخ، ادامه می‌دهیم. در این مدت عناصر شرمنه خسته‌شده‌ای به‌سمپاشی مشغول شدند که اعتبار ما را از بین ببرند، ولی خوشبختانه، نه‌تنها موفق نشدند اعتبار ما، نه‌تنها لطمه‌ای

ندید، که بیشتر شد. همه به حرفهای ما رسیدند و سایر حوادث و وقایع صحیح نظرهای ما را تا بید کرد.

دکتر محمد مصدق در دادگاه تجدید نظر نظامی

در شامهای گذشته قسمت‌های از مدافعات دکتر مصدق را در کتاب سرهنگ بزرگمهر نقل کردیم. اکنون به نقل دنباله مدافعات وی در جلسات بعدی می‌پردازیم.

جلسه بیست و ششم ۲۲ اردیبهشت ۱۳۳۳

به نامنا می‌علیحضرت‌ها می‌یون‌ها هشتا هی
شیرخورشید
وزارت دفاع ملی
اداره‌های درسی ارتش
دادگاه

دادگاه تجدیدنظر و قاضی ۲۵ الی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ منعقد در باشگاه افسران لشکر ۲ زرهی به ریاست سرلشکر رضا جواد و وکالت دادستان زیر:

- کارمندان اصلی:
- ۱- سرتیپ عیسی هدایت ۱- سرتیپ عزت‌الله ضرابی
 - ۲- سرتیپ ایرا هم‌والی ۲- سرهنگ جلیل ارتعی
 - ۳- سرتیپ علی‌میرفندرسکی
 - ۴- سرتیپ مصطفی نوتاش
 - ۵- سرتیپ نصرت‌الله خوشنویسان
 - ۶- سرتیپ احمدآبادی
- و دادستان سرتیپ حسن آرموده و منشی گری سرهنگ ۲ علی شاکری در تاریخ ۱۳۳۳/۱/۱۹ برای رسیدگی به اعتراضات دادستان و متهمین زیر:
- ۱- دکتر محمد مصدق (غیر نظامی) فرزند مرحوم هدایت، شهرت مصدق، دارای شناسنامه شماره ۲۰۹۷ صادره از تهران، بدون شغل، سن حدود ۴۳ سال، ساکن تهران خیابان کاخ شماره ۱۰۹، معیل، با سواد، مسلمان، تبعه ایران، بدون پیشینه کیفری، با زداشت از تاریخ ۲۹ مرداد ۱۳۳۲.
 - ۲- سرتیپ تقی فرزند مصدق، شهرت ریاحی، دارای شناسنامه شماره ۳۰۹۹۸، شغل افسار ارتش، سن حدود ۴۴ سال، ساکن تهران خیابان فروردین، معیل، با سواد، مسلمان، تبعه ایران بدون پیشینه کیفری، با زداشت از تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۳۲.
- نسبت به‌رأی صادره از دادگاه بدوی تشکیل گردید:
- "گیرش کار"

متهمین نامبرده از طرف دادستان ارتش به اتهام سوء-قصدی که منظورشان به هم‌زدن اساس حکومت و تحریک مردم به مسلح شدن بر ضد قدرت سلطنت و ترتیب وراثت تخت و تاج بوده پس از رستاخیز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تحت پیگرد واقع و قرا ربا زداشت آنها از طرف بازرسی مادر و موردمواقت دادستان ارتش قرار می‌گیرد که در نتیجه اعتراض نامبردگان به قرا ربا زداشت پرونده مربوطه به دادگاه صالحه ارجاع و قرا ربا زداشت پرونده مربوطه به انجام تحقیقات و بازرسی‌های لازم و صدور قرار مجرمیت از طرف دادستان ارتش کیفرخواستی تنظیم می‌گردد که اعمال انتسابی متهمین که مورد ادعای دادستان واقع شده به شرح زیر می‌باشد:

- ۱- دستوراً زداشت سرهنگ نعمت‌الله نصیری (سرتیپ فعلی) فرما نده‌ها ردا هشتا هی که حامل فرمان عزل بوده است.
- ۲- توقیف غیرقانونی افرادی از ماء مورین رسمی و غیررسمی.
- ۳- خلع سلاح گاردا هشتا هی حافظ‌علیحضرت‌های و کاخ‌های سلطنتی.
- ۴- مهر و موم نمودن کاخ‌های سلطنتی و خلعیدن نمودن متصدیان و مباحثین و مستحفظین دربارش هشتا هی از اموال و کاخ‌های سلطنتی.
- ۵- صدور تلگرافات به سفارت ایران در خارج و اکتسابه تمام ملاقات و نگرفتن تماس با علیحضرت‌ها می‌یون‌ها هشتا هی.
- ۶- صدور دستور حذف نام‌ها هشتا هی از دعای صبحگاه و شامگاه سربا زخان‌ها.
- ۷- دستور تشکیل میتینگ با وسایل تبلیغاتی دولتی برای اهانته به مقام سلطنت و رژیم مشروطیت و بخش جریان میتینگ وسیله را دیو.
- ۸- دستوراً بین آوردن و شکستن مجسمه‌های علیحضرت فقیدرضا شاه کبیر و علیحضرت‌ها می‌یون‌ها هشتا هی بهلولی، به منظور بی‌وقرا ختن‌خاندان سلطنتی و با نتیجه تشویق عناصر مخالف گریه قیام بر علیه سلطنت و رژیم سلطنتی مشروطه ایران.
- ۹- دستوراً انحلال مجلس شورای ملی.
- ۱۰- دستور تحت نظر قرا ردا دن افراد خاندان سلطنتی به استان‌های آذربایجان.
- ۱۱- دستوراً زداشت غیرقانونی تیمسار سپهبدزاهدی نخست وزیر منصوب و تعیین جایزه برای دستگیری معظم له.
- ۱۲- حذف سرودش هشتا هی از برنا مه‌ها دیوتهران.
- ۱۳- اقدام برای تشکیل شورای سلطنتی از راه فراندوم دربار ره سرتیپ تقی ریاحی.
- ۱- با زداشت سرهنگ نعمت‌الله نصیری (سرتیپ فعلی) که حامل فرمان عزل دکتر محمد مصدق بوده و افسران دیگر بدون مجوز قانونی.
- ۲- اجرای خلع سلاح گاردا هشتا هی.
- ۳- دستور حذف نام‌ها هشتا هی از دعای صبحگاه و شامگاه

سربا زان.

۴- دستور عدم جلوگیری از نظرات حزب منحل شده و اخلاک‌گرا بر علیه شاهنشاهی و پاپین آوردن مجسمه‌های شاهنشاهی فقیدها علیحضرت‌ها می‌یون‌ها هشتا هی.

و به استناد ماده ۳۱۷ قانون دادرس و کیفر ارتش تقاضای کیفر اعدا جهت آن‌ها نموده و پرونده امر به دادگاه بدوی ارجاع که پس از انجام تشریفات قانونی و رسیدگی، دادگاه بدوی مرتبه جرم دکتر محمد مصدق را منطبق با ماده ۳۱۷ قانون دادرس و کیفر ارتش دانسته و با اجازه ماده ۴۱۳ قانون دادرس و کیفر ارتش و رعایت ماده ۴۴ قانون مجازات عمومی و توجه به ماده ۴۶ همان قانون، از لحاظ اینکه سن متهم متجاوز از زشت سال می‌باشد، نامبرده را محکوم به سه سال حبس مجرد نموده و جرم سرتیپ تقی ریاحی را منطبق با بند "ب" ماده ۳۰ قانون دادرس و کیفر ارتش دانسته و نامبرده را به دو سال زشت (طبق ماده ۲۹۸ قانون دادرس و کیفر ارتش) محکوم کرده است.

پس از ابلاغ دادگاه بدوی دادستان و متهمین طبق ماده ۲۱۷ و ۲۱۸ قانون دادرس و کیفر ارتش با توجه به ماده ۲۱۹ همان قانون از راه تقاضای تجدیدنظر نمودند و پرونده به شماره ۱۰۸ در تاریخ ۱۳۳۲/۱۰/۵ برای رسیدگی به این دادگاه ارجاع گردیده است.

دادگاه تجدیدنظر پس از انجام تشریفات قانونی در تاریخ ۱۳۳۳/۱/۱۹ تشکیل و در جلسه توضیحات دادستان و ایرادات متهمین و وکلای مدافع آن‌ها را در مورد نواقص پرونده و عدم صلاحیت دادگاه بدوی و بی‌اعتمادی کفایت مذاکرات در تاریخ ۱۳۳۳/۲/۲۲ به شور برداشت و کارمندان اصلی دادگاه به اکثریت آراء (شش رأی در مقابل یک رأی) اعتراضات متهمین و وکلای مدافع آن‌ها را در خصوص نقایص پرونده و عدم صلاحیت به شرح قرا ربا زداشت پرونده موجود است و اذعان داشته و ادگی خود را برای رسیدگی به ماهیت اتهامات منتهی به هر دو متهم اعلام داشته است.

سپس دادگاه تجدیدنظر در تاریخ ۱۳۳۳/۲/۲۲ الی ۱۳۳۳/۲/۲۲ در جلسه اعتراضات دادستان و متهمین و وکلای مدافع آن‌ها را نسبت به رأی صادره از دادگاه بدوی و آخرین دفاع نامبردگان را استماع و کفایت مذاکرات و ختم دادرس را در ساعت ۱۲ و ۱۳ دقیقه روز ۱۳۳۳/۲/۲۲ اعلام و بلافاصله به مشاوره و پروردار ختو و با اجرای مداول مساعده ۲۰۹ قانون دادرس و کیفر ارتش در ساعت ۲۰/۳ روز ۱۳۳۳/۲/۲۲ ز شرح زیر به رأی صادر می‌گردد:

الف- عمده اعتراضات دادستان و متهمین به رأی دادگاه بدوی به شرح زیر می‌باشد:

خلاصه اعتراضات دادستان ارتش به رأی دادگاه بدوی در یادداشت دکتر محمد مصدق:

۱- دادگاه بدوی او را مفلوکانه را در ایربها اینکه شاهنشاهی از نارواشی‌های متهم در باره خود منظر نظر نموده است تعبیر به گذشت ملوکانه از حق خصوصی نموده در صورتی که حق خصوصی یک مفهوم خاص قضائی دارد.

این تعبیر دادگاه هوجه نیست زیرا علیحضرت‌ها می‌یون شاهنشاهی به دکتر محمد مصدق ادعای خصوصی نفرموده بوده اند که بعداً گذشت فرموده می‌شود.

۲- چون جرم انتسابی به دکتر محمد مصدق را دادگاه بدوی منطبق با ماده ۳۱۷ قانون دادرس و کیفر ارتش دانسته و با توجه به ماده ۴۶ قانون مجازات عمومی رأی صادر نموده - نظریه اینکه جرم نامبرده مقرون به علل شده است، دادگاه باید در دادگاه محمد مصدق را محکوم به سه سال زندان مجرد نماید.

۳- اشتباه دیگر دادگاه بدوی این است که ضمن اثناء رأی اشاره به ماده ۴۴ قانون مجازات عمومی نموده در حالی که ماده نامبرده نظریه تخفیف در کیفر اصلی است و دکتر مصدق را به سه سال حبس مجرد محکوم کرده که این دو موضوع ضد و نقیض می‌باشد.

۴- دادگاه بدوی در رأی صادره توضیح نداده که به اتفاق آراء یا به اکثریت آراء رأی صادر شده.

خلاصه اعتراضات دادستان ارتش به رأی دادگاه بدوی در باره سرتیپ تقی ریاحی:

(...)

خلاصه اعتراضات دکتر محمد مصدق و وکیل مدافع نامبرده به رأی صادره از دادگاه بدوی:

- ۱- در مورد زداشت سرهنگ نعمت‌الله نصیری (سرتیپ فعلی) اگر مقصود کتمان فرمان عزل بود نمی‌بایستی رسیدارده‌ها می‌شود زیرا ابلاغ فرمان مطبوعی نبود که بسا توقیف سرهنگ نصیری بتوان آن را مکتوم داشت و هم‌اکنون او وعده دیگر صدور فرمان عزل آگاه بودند. با زداشت او از این نظر بود که ساعت یک بعد از نصف شب با قسوی مسلح بمنظور تکمیل عمل کودتا پیش آمده بود که اینجانب را دستگیر نماید و چون مطلع شده که به قوای استحضاری منزل من افزوده شده و موفق به انجام نقشه خود نمی‌گردم فقط به تحویل دستخط اکتفا نمود.
- ۲- در مورد اینکه دادگاه بدوی اظهار نظر نموده "اعلامیه مبنی بر اتهام کودتا منتشر می‌شود" از زداشت گاردا هشتا هی را متجاوز معرفی و بیانه‌ای برای توقیف اطرافیان مقام سلطنت ادعا شده است و خود متجاوزان را مقام سلطنتی را با زداشت نموده تا مردم در قیام مسلحانه علیه سلطنت تحریک گردند" دستوراً برای با زداشت اطرافیان مقام سلطنت نداده ام و هر عملی انجام شده قوای انتظامی به مسئولیت خود کرده اند و اگر سلطنتی وظیفه اش حفاظت علیحضرت‌ها می‌یون‌ها هشتا هی و کاخ‌های سلطنتی است نه اقدام مسلحانه برای دستگیری و زرا و نما یکنه مجلس.
- ۳- راجع به خلع سلاح گاردا سلطنتی که دادگاه بدوی اظهار نظر نموده خلع سلاح بدین منظور بوده که اگر علیحضرت‌ها می‌یون‌ها هشتا هی اجازت فرمایند بی‌اعتمادی با شد و مزاحمت رجاله‌ها و دست‌های مغرضانه پیدا شده باشد خلع سلاح به منظور جلوگیری از کودتای دیگر بود.
- ۴- راجع به مهر و موم نمودن کاخ‌های سلطنتی که این نوع توجیه شده (که به منظور سلب سلطه علیحضرت‌ها می‌یون‌ها هشتا هی است)

هما یونی بر اموال خود بوده است) چون علیحضرت‌ها می‌یون‌ها بدون اطلاع قبلی از کشور تشریف برده بودند این عمل برای حفظ اموال سلطنتی انجام شده است.

۵- در مورد صدور تلگرافات به سفارت ایران در خارج و اکتسابه تمام ملاقات و نگرفتن تماس با علیحضرت‌ها می‌یون‌ها هشتا هی به منظور محدود نمودن معاشرت شاهنشاهی که مورد استناد دادگاه بدوی واقع شده اینجا نیز از این تلگرافات اطلاع پیدا شد. چنانچه دکتر قاضی بگویند به دستور اینجانب چنین تلگرافاتی مخابره شده هر مجازاتی که قانون معین کرده تحمل می‌کنم.

۶- در مورد حذف نام‌ها هشتا هی از دعای صبحگاه و شامگاه در سربا زخان‌ها که مورد استناد دادگاه بدوی است چون اینطور تصور شده بود که شاهنشاهی حاضر نیستند بقای نام خود را مقدم بر بقای ایران بدانند دستوراً ده‌ها کسه سربا زبهای ایران دعا کنند از دعای صبح و شام سربا زبهای ایران در دلیل تصدیقات شاهنشاهی نمایی شد.

۷- راجع به میتینگ که دادگاه بدوی بمنظور از تشکیل آن را تشویق مردم به سقوط اساس حکومت و اهانته از طرف همکاران و محارم دکتر مصدق به شاهنشاهی دانسته است و می‌تینگ خواستند بشرط آنکه اجازت بچپ نطق نکنند و قوای انتظامی از شعار دادن آن‌ها جلوگیری کنند موافقت می‌شد و میتینگ آن روز هم، جنبه خاصی نداشته است و اگر ناظرین مطالبی گفته و برخلاف عمل کرده‌ها می‌یون‌ها با یستی اعمال آنها را به حساب من گذاشت.

۸- راجع به پاپین آوردن مجسمه‌ها و شکستن آنها که دادگاه بدوی به منظور تحریک مردم به ضدیت با قدرت سلطنت و بدوی علیه پادشاه دانسته، از فروردین آوردن مجسمه‌های علیحضرت‌ها می‌یون‌ها هشتا هی بکلی بی اطلاع و منب مجسمه "اصولاً مخالف شرع است، راجع به مجسمه‌های علیحضرت فقید روز ۲۶ خبر رسید که اجازت بچپ می‌خواهند آنها را خراب کنند و چنانچه این کار می‌شد دولت را متهم به همکاری با آنها می‌کردند پس بود که برای رفع محذور اجازت ملی و اصناف خود اینکار را کردند و این عمل روی صرف عقیده انجام شده و به منظور تحریک مردم به ضدیت با قدرت سلطنت نبوده است.

۹- در مورد انحلال مجلس شورای ملی که دادگاه بدوی اظهار عقیده نموده است (اعلامیه متهمین را انحلال مجلس تعطیل مشروطیت در قوا نین و سنن با زداشت ایران سابقه ندارد و تنها برای اقدام برای تعطیل رژیم پارلمانی کشور و برهم زدن اساس حکومت قانونی می‌باشد) اولاً هر گاه ری که در کشور سابقه ندارد و در قوا نین پیش بینی نشده جرم نیست. ثانیاً "قانون اساسی برپا به حکومت مردم بر مردم تدوین شده و در فراندوم هم که بر همین اساس است کاملاً منطقی است. ثالثاً "قانون اساسی متوسل شوند بنا بر این رفتار اندوم عملی بود در صلاح مملکت و تقویت از رژیم مشروطیت.

۱۰- راجع به تحت نظر قرا ردا دن خاندان سلطنتی در استان آذربایجان.

از مورد چنین دستوراً بی اطلاع و قوای انتظامی به وظیفه خود عمل نموده است.

۱۱- راجع به دستوراً زداشت غیرقانونی تیمسار سپهبدزاهدی نخست وزیر منصوب و تعیین جایزه برای دستگیری ایشان که مورد استناد دادگاه بدوی است.

دوره زما مداری تیمسار سپهبدزاهدی بعد از صدور دستخط عزل اینجانب بوده و دولت اینجانب به دستگیری و با زداشت ایشان موفق نگردیدند لذا عملی واقع نشده که آنها می‌وارد باشد.

۱۲- راجع به حذف سرودش هشتا هی از برنا مه‌ها دیو که دادگاه بدوی سرودش هشتا هی را رمز شاه دوستی ملت ایران دانسته و ترک این سنت را سوء قصد بر علیه رژیم کشور میدانند. دستوراً برای حذف سرودش هشتا هی از برنا مه‌ها دیو ندا ده ام ولی شما "معتقد که سرودش هشتا هی در نقایص که مردم برای رفع خستگی و تغین و تفریح می‌روند وسیله مؤثری است که ماء مورین از آن استفاده کنند که در هنگام اجرای سرود احتیاطات لازم امر می‌نماید ندانم یقین دارم که شاهنشاهی هرگز از بی‌نمی‌شود که به عنا وین مختلف زحمت مردم فراموش شود.

۱۳- راجع به تشکیل شورای سلطنتی از راه فراندوم که مورد استناد دادگاه بدوی واقع گردیده، اقدام به تشکیل شورای سلطنتی بهترین دلیل عدم تطبیق اعمال من با ماده ۳۱۷ قانون دادرس و کیفر ارتش می‌باشد چنانچه اعمال من منتهی به اینجا نبوده منظور یکی از موضوع مندرج در ماده مذکور صورت بود اقدام برای تشکیل شورای سلطنتی از راه فراندوم معنی نداشت و ضرورت پیدا نمی‌کرد، نظرم این بود که با اعزام چند نفر نماینده به راه زبیشگاه ملوکانه در خواست شود که به ایران مراجعت فرمایند و چنانچه مورد قبول واقع نمی‌شد شورای سلطنتی را تعیین فرمایند و در صورت عدم موافقت با هیچ یک از دو پیشنهاد دبا لاشورای سلطنتی از طریق فراندوم تعیین شود زیرا به مجلسی وجود داشت که این کار را بکنند و دولت حق اتخاذ چنین تصمیمی را داشت که بیگانه‌ها را حل فرمایند و نمود که نه خلاف قانون بود و نه مخالف مصالح مملکت.

ب- یاد نظر گرفتن آنچه از اعتراضات دادستان ارتش و دکتر محمد مصدق (متهم ردیف یک) و سرتیپ تقی ریاحی (متهم ردیف ۲) و وکلای مدافع آنها به نظر و رد می‌رسد و اینکه رأی دادگاه بدوی به جهات زیر مخدوش است:

۱- در مورد دکتر مصدق:

اولاً به طوری که دادستان ارتش اعتراف نموده دادگاه بدوی ابلاغیه در باره شاهنشاهی را تعبیر به گذشت علیحضرت‌ها می‌یون‌ها هشتا هی از حق خصوصی کرده، در صورتی که "اصولاً" مقام شاه سلطنت علی و اجل از این است که مدعی خصوصی به نحوی که در ماده ۹ قانون اصول

دکتر محمد مصدق در دادگاه تجدید نظر نظامی

محاکمات جزایی تعیین شده واقع شوند و ما "بها اینکه چنین اظهارات و عیناً از لحاظ جنبه خصوصی نشده است و امر در گذشت تعلق شود و علاوه از جهت حیثیت عمومی جرم او امر در عیناً نفی شود و منتهی توندنا شسته با شذیرا اقدام به عفو و بخشودگی پس از قطعی شدن حکم محکومیت با رعایت شریفات قانونی طبق ماده ۵۵ قانون مجازات عمومی باید بعمل آید بنا بر این استناد دادگاه همدوی به ابلاغیه ما در در این مقامی مورد بوده.

ثانیا "با توجه به کیفیت آنها ما منتسبه و استدلال دادگاه همدوی که اصل مجازات را منطبق با ماده ۳۱۷ قانون کیفر ارتش دانسته و با اجازت ماده ۴۱۳ قانون کیفر ارتش رعایت ماده ۴۶ قانون مجازات عمومی را ننموده که مجازات قابل اعمال در بجا نماند تا مبرده را حبس مجدد دانسته و چون در ماده مزبور تعیین حد اقل و اکثر نشده لذا تعیین حبس مجدد بدون رعایت علل مخففه و داد تخفیف خالی از اشکال بوده و با اینکه دادگاه همدوم تخفیف برآوده و به ما ماده ۴۴ قانون مجازات عمومی استناد نموده است و شرفا قانونی ماده ۴۴ قانون مبرده در تعیین کیفر ما هده نمی شود.

۲ - در مورد سرتیپ تقی ریاحی:

طبق نص صریح اجل ۷۸ متمم قانون اساسی و مسوود ۲۰۲ و ۲۱۷ قانون کیفر ارتش احکام صادره از دادگاه های بد ملل و موجوده دادگاه همدوم را جاع به تحقیق برزه و توجه آن به متمم و انطباق با مواد قانونی دقت های لازم بنماید، علاوه بر اینکه رای صادره در باره سرتیپ تقی ریاحی مدلل و موجه نمی باشد تطبیق اعمال منتسبه به متمم نامبرده با بند "ب" از ماده ۳۳ قانون کیفر ارتش و کیفر ارتش که مفهوم ظاهر آن لغوی دستور مربوط به تکالیف نظامی و فرمائدهای درمورد خاص است نه مدلل می باشد و وجوه و جاهت قانونی را از جهت دیگر "ولاً" به صورتی که دادگاه همدوی در مسوود آنها ما متمم محمد مصدق (دکتر محمد مصدق) استدلال کرده و مجموع آنها ما انتسابی به مشارالیه را اقدام به ارتکاب جرم موضوع ماده ۲۱۷ قانون کیفر ارتش تشخیص داده، با اعمال منتسبه به متمم در سرتیپ تقی ریاحی را به طور مستقیم و غیر مستقیم مربوط و مرتبط با قسمتی از اعمال انتسابی به متمم در سرتیپ تقی ریاحی (دکتر محمد مصدق) دانسته بنا بر این بسا در نظر گرفتن وحدت موضوع برزه نحرا از تطبیق بدون وجود افتراق صحیح به نظر نمی رسد. حکم مورد تقاضای تجدید نظر طبق ماده ۲۳۳ قانون کیفر ارتش نسبت به هر دو متمم فسخ و در مورد دکتر محمد مصدق بسبب اکثریت شش رای و در مقام بل یک رای و در مورد سرتیپ تقی ریاحی به اکثریت پنج رای در مقام بل دورای به شرح زیر اعلام رای می گردد:

در مورد دکتر محمد مصدق - هر چند نامبرده در مورد قسمتی از آنها ما منتسبه صریحا "اقرار و اعتراف نموده و در مورد قسمت دیگر بسبب سفسطه و اخلاط موضوعات برای هر یک از آنها ما به منظور فرار از مجازات مطالبی برای دفاع از خود عنوان نموده که با توجه به محتویات پرونده و توضیحات اشخاصی که به عنوان مطلع در دادگاه بدوی حاضر شده اند بنده نظر دادگاه مدافعات مشارالیه موثر نبوده و هیچیک از آنها ارزش قضائی ندارد و خواه ظاهر عدم اطلاع او از بعضی اعمال و وقایع "از قبیل تلگرافات به سفاری ایران درخا هر چه در این نمودن و تماس نگرفتن با علی حضرت همایون شاهنشاهی با آن لحسن موهن - تشکیل میتینگ با وسایل تبلیغاتی دولتی و نطق دکتر حسین قاضی در میتینگ عصر ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ که

متهم نامبرده او را وزیر خا رجه خود می دانسته - با نیت آوردن مجسمه های اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی - تحت نظر قرار دادن خاندان سلطنتی "با سمتی که برخلاف قانون اساسی برای خود باقی می دانسته قابل پذیرش نمی باشد زیرا هر چند نامبرده قانونا "معزول بوده و سمتی نداشته ولی چون خود را بنده و وزیر دانسته است لذا طبق اصل ۶۱ متمم قانون اساسی به زعم خود مسئولیت مشترک در کلیات امورات شاهانه است.

همچنین در بعضی موارد نیز که اظهارات و غیر خواهی نموده "ما ننذاقدا مبه تشکیل شورای سلطنتی از راه رفتار اندوم که صراحتا "در محضر دادگاه چنین اظهار نمود - نظراین بود هیئت وزیران به وسیله تلگراف یا اعزاز چند نفر به رم زبیشگاه ملوگانه درخواست کنند که به ایران مراجعت فرما یند چنانچه این درخواست مورد قبول واقع نمی شد شورای سلطنتی را تعیین فرمایند که در غیاب شاه شاهانجا وظایفی که به عهده مقام سلطنت محول است معوق نماید و در صورت عدم موافقت با هیچ یک از این دو پیشنهاد آن وقت شورای سلطنتی از طریق رفتار اندوم تشکیل شود "به نظر دادگاه دادگاه منطقا "قانونا" قابل قبول نمی باشد زیرا اگر این ادعا صدق بود از تاریخ ۲۵ تا ۲۸ مرداد موجود بودن همه گونه وسایل سریع السیر را بطی که در اختیار متمم بود اقدام به اعزاز چند نفر به رم برای عملی نمودن مراتب مورد ادعای خود می نمود ولی با توجه به محتویات پرونده و تحقیقاتی که به عمل آمده این عقیده وحسن نیت ادعای در مدت چهار روزنه فقط عملی نشده حتی کوچکترین اقدامی برای عملی نمودن آن از قبیل تعیین اشخاصی و یا در نظر گرفتن وسیله حرکت ننموده حتی با موجود بودن همه گونه وسایل مخابراتی اقدام به مخابره یک تلگراف مستقیم یا توسط سفارتخا نایران در بغداد ورم به پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی نکرده که این ادعای حسن نیت و غیر خواهی او مشهود و مورد قبول دادگاه واقع گردد، ولی برعکس تلگرافاتی که به نما یندگان سیاسی ایران در خارج از بریه تماس نگرفتن با اعلیحضرت شاهنشاهی در مخابره شده برخلاف این مدعا و حاکی از سوء نیت میباشند.

همچنین در مورد حذف نام اعلیحضرت همایون شاهنشاهی از دعای صبحگاه و شاهانگاه در سر بر زخا نه ها، اظهارات کشش با بیانات سرتیپ تقی ریاحی متناقض می باشد، زیرا متمم نامبرده اظهار داشته چون این طور تصور شد که شاهنشاهی حاضر نیستند بقای نام خود را مقدم بر بقای نام ایران بدانند لذا دستور داده شد که سر بر زخا نه ی ایران دعا کنند و اعلیحضرت همایونی هم در یک مجلسی مستقل و آزاد سلطنت فرما یند و دعای صبحگاه را به سبب سبب ایران دلیل قصد خیانته به شاهنشاهی ننموده است "سرتیپ تقی ریاحی ادعا نموده و توضیح داده که بنا بر پیشنهاد فرمائدها ننگه فسر از لحاظ جلوگیری از اتفاقات احتمالی دعای مورد نظریا اطلاع دکتر محمد مصدق تغییر داده شده ولی متمم نامبرده (دکتر محمد مصدق) به هیچ وجه نتوانسته است که در تغییر دعای صبحگاه و شاهانگاه و حذف نام اعلیحضرت همایون شاهنشاهی از دعای نامبرده حسن نیتی داشته چگونه قبل از دریافت فرمان عزل اقدام به این عمل نموده و این اتفاقات منافسی و مخالف مقام سلطنت و حکومت سلطنتی مشروطه پس از صدور فرمان عزل و تمکین نکردن از آن به وقوع پیوسته است. بنا بر این احتمالاً "اعمال و افعال مشارالیه را ساعت یک روز ۲۵ الی ۲۸ مرداد منفردا "و مجمعا" به طور واضح و روشن منطبق با ماده ۳۱۷ قانون کیفر ارتش بوده و با در نظر گرفتن اینک که دادستان ارتش از حکم دادگاه بدوی تقاضای تجدید نظر نموده، نامبرده به استناد ماده ۳۱۷ قانون کیفر عمومی و کیفر ارتش و رعایت ماده ۴۶ قانون کیفر عمومی از لحاظ تجا و وزن، او از شصت سال محکوم است به سه سال حبس مجرد و با یک مدتی که از تاریخ ۲۹ مرداد ۱۳۳۲ با زندان است در جاس محکوم می شود منظور نموده، در مورد سرتیپ ریاحی - سرتیپ تقی ریاحی در مقام عمل ارتکابی صریحا "منظورش تسهیل اجرای منویات متمم در سرتیپ تقی ریاحی (دکتر محمد مصدق) بوده و بسا علم و اطلاع به هدف و منظور نامبرده و مواضع و تالیاتی بسا مشارالیه به تضعیف حس شاهدوستی و تزلزل مقام شاه سلطنت و محو آثار که موجب تذکر وجود سلطنت نبوده و

تشویق مخالفین سلطنت و رعاب و آزار کسانیکه حرارت سلطنت خوا هی و شاهدوستی در آنها شعله ور بوده مبارک نموده است، زیرا دستور تغییر دعای صبحگاه و شاهانگاه حذف نام اعلیحضرت همایون شاهنشاهی از دعا و مخابره تلگرافات به لشکر فارس و فرمانداری نظامی با دان به مضمون اینکه شاهنشاهی است و جلوگیری از پائی آوردن از مجسمه ها نشود و دستور تغییر انداز روز ۲۸ مرداد به طرف افرادی که احساسات شاهدوستی خود را بسرا ز می دانسته اند به نظر دادگاه دادگاه دلیل کافی برای اثبات همکاری و معاونت او با متمم در سرتیپ تقی ریاحی (دکتر محمد مصدق) می باشد.

بنا بر این اعمال مشارالیه معاونت با دکتر محمد مصدق بوده و به استناد ماده ۳۱۷ قانون کیفر ارتش و کیفر ارتش و ماده ۲۸ و ۲۹ قانون مجازات عمومی و توجه به مساده ۳۵ همان قانون محکوم است به سه سال حبس با کاروبار مدتی که از تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با زندان بوده در حساب محکومیت او منظور گردد.

رای صادره با رعایت شرایط مندرج در ماده ۲۶۸ قانون کیفر ارتش و کیفر ارتش در مدت ده روز از تاریخ اعلام آن فرجا میپذیری می باشد.

رئیس دادگاه تجدید نظر وقایع ۲۵ الی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ - سر لشکر فرجواد کی ریاحی - سرتیپ علی میر فندرسکی - سرتیپ نصرالله خوشنویسان - سرتیپ احمد آجودانی - طبق رای دادگاه که منضم به پرونده است.

کارمند علی البیدل - سرتیپ عزت الله ضرامی طبق رای دادگاه که منضم به پرونده است.

کارمند علی البیدل - سرتیپ عزت الله ضرامی طبق رای دادگاه که منضم به پرونده است.

کارمند علی البیدل - سرتیپ عزت الله ضرامی طبق رای دادگاه که منضم به پرونده است.

کارمند علی البیدل - سرتیپ عزت الله ضرامی طبق رای دادگاه که منضم به پرونده است.

کارمند علی البیدل - سرتیپ عزت الله ضرامی طبق رای دادگاه که منضم به پرونده است.

کارمند علی البیدل - سرتیپ عزت الله ضرامی طبق رای دادگاه که منضم به پرونده است.

کارمند علی البیدل - سرتیپ عزت الله ضرامی طبق رای دادگاه که منضم به پرونده است.

کارمند علی البیدل - سرتیپ عزت الله ضرامی طبق رای دادگاه که منضم به پرونده است.

کارمند علی البیدل - سرتیپ عزت الله ضرامی طبق رای دادگاه که منضم به پرونده است.

رفت و آمدی کند، جالب است که وی، سالها پیش، در یکی از سخنرانیهای نماز جمعه اش گفته بود که اگر ما در اتوموبیل ضد گلوله ننشینیم، مردم مستضعف ما را در آن خواهند نشاند.

با پیدا ز او پرسید که خرا میدان بر قالیهای زربفت، نشستن بر مبیل های مخمل، به خدمت گرفتن آشپزهای دربار، داشتن حسابهای ارزی چندین میلیون دلاری در بانکه های خارجی - آیا اینها هم خواست مردم مستضعف است؟

آیت الله خمینی با رها گفته است که مردم برای شکم انقلاب نکردند، ولی فراموش کردید که یکده برای شکم خودشان انقلاب نکردند، بلکه انقلاب کردند که رفسنجانها را، احمد خمینی ها، موسوی اردبیلی ها و امثال اینها شکمبارگی کنند.

بقیه در صفحه ۱۰

انداخت که رفسنجانی می اندازد، رفسنجانی اگر هیچ کار دیگری هم نمسی، کرد، فقط با این چهره ای که از خود نشان می دهد، به هر چه از ما اعلام شده، انقلاب اسلامی است، می خندد.

آیت الله خمینی مدا مبه اطرافیاننش توصیه می کند که مبادا سیروسوسه قدرت و تجمل و ثروت شوند، ولی رفسنجانی جز به وسیله قدرت و ثروت و تجمل و سوسه نمی شود، آیت الله منتظری به سمر کردگان صاحب مقام رژیم توصیه می کند که مبادا از سادگی زندگی طلبیه وار بیرون آیند، ولی رفسنجانی چنان زندگی می کند که هیچ طلبیه ای در خواب هم نمی بیند.

اگر روزی شیخ فضل الله نوری بسا کالسگه شش اسبه در خیابانهای تهران رفت و آمدی کرد، امروز رفسنجانی بسا اتوموبیل بنز ضد گلوله و آخرین سیستم

ظروف چای و میوه همه زبهنترین کریستالها و لوسترها از مرمر ملاست، بر این اشیاء هیچ قیمتی نمیتوان گذاشت. اینها ظاهر "همه زدوره شاه به جا مانده است، به هر حال انسان را به یاد آن دوره می اندازد.

اما تنها لوازم و اشیاء تا لاری پذیرایی مجلس - که البته فقط رفسنجانی حق استفاده اختصاصی از آنها را دارد - انسان را به یاد شرافیت و تجمل گذشته نمی اندازد. رفسنجانی از این تالار فقط برای پذیرایی از میهمانان خارجی استفاده می کند و هنگامی که عکاسان برای عکسبرداری می آیند، چنان عمامه را کج می گذارند و تند می نشینند که گوئی آئین سروری را پدر در پدر به ارث برده است.

در هیچ یک از دوره های مجلس - چه آن وقت که مجلسی بود و چه بعدها - هیچ رئیس مجلسی هرگز چنین با در برت نمسی.

سر زلف ساقی

بقیه از صفحه ۱

گلوله آخرین سیستم خود، و اردر شهر گردش داده با هوا پیمای اختصاصی "شهای ز" - هوا پیمای مخصوص شاه - در آسمان ایران گردانده است یا نه، ولی از آنجا که قاعدتا "احساس ما در آن به فرزندان احساسی کما بیش مشترک است، والده آقای رفسنجانی هم باید در باره پسرش علی اکبر همان گونه ببیند که ما در بر زلف در باره بر زلف خود می اندیشید.

در تالار پذیرایی مجلس قالی بسیار نفیسی پهن است، مبیلها از بهترین چوبها و پارچه های تهیه شده، پرده ها چنان گرانها است که ز دور دمی زبند،



نامه سرگشاده

به سلطان و درویش

جریده شریفه قیام ایران، میگویند کدا را که رومیده، ما حیخانیه می شود. بنده ادعای ما حیخانگی ندارم ولی مهمان کمرویی هم نیستم، حالا که دونا مه سرگشاده بنده را درج کردید، نه تنها سومی را خدمتتان میفرستم، بلکه پیشنها دمی کنم که در سر لوحه "صفحه نامه‌ها و نظرها" این کلام فیلسوف بزرگ، ولتر، را نقش کنید:

"با آنچه میگوئی سخت مخالفم، اما تاپای مرغ ایستاده ام که حق گفتنش را داشته باشی"

Je désapprouve tout à fait ce que vous dites, mais je défendrai jusqu'à la mort votre droit de le dire.

VOLTAIRE

تا اولاد درس تحمل عقاید دیگران به افرا دنا محتمل بدهد و تانیا "خرده گیران، نظری را که بنده و امثال بنده اسرار می کنیم، الزاماً به حساب شما نگذارند.

با احترام
آواره محفوظ الامضاء



یکی از شماره های اخیر قیام را که خوانده بودم، دوباره مرور می کردم. در شرح محاکمه دکتر مصدق در دادگاه تجدید نظر نظای می چشم به این کلام مصدق افتاد که گفته بود: من پادشاهی می خواهم که اگر خراجی گفت برو، بگوید من پادشاه این مملکت و هیچ کجا نمی روم.

ذهنم به خاطر اطرات محمدرضا شاه در کتاب پاسخ به تاریخ برگشت. آنجائی که می گوید: همه اصرا رسولیوان و ژنرال هویزر این بود که ساعت حرکت مرا بدانند.

در عالم خیال یک صحنه خیالی - خیال اندر خیال - را مجسم کردم که سفیر و ژنرال امریکائی در دفتر کارشاه در کاخ نیاوران روی روی او نشسته اند و میگویند:

- اعلیحضرتا، کی حرکت می کنید؟ لطفاً ساعت حرکتتان را به ما بفرمائید!

و محمدرضا شاه جواب میدهد:
- آقای سولیوان، آقای ژنرال، من پادشاه این مملکت و هیچ کجا نمی روم. چه صحنه با شکوهی میتوانست باشد، از

تاب نام با تسمی از نامه ها و سینه های حواسدگان کرامی فقط برای منع کردن نظریات و عقاید و برداشته های نحی سوسدگان نامه ها است و لزوماً به معنای موافقت و هم راهی ارگان مرکزی بهمت مقاومت ملی ایران با مفاد همه این نوسه ها نیست. از نویسندگان نامه ها تقاضا می کنم نام و نشان خود را ذکر کنند و در صورتیکه نخواهند نامشان چاپ شود نام او را درون نامه شان محفوظ بماند. افزون بر این، از چاپ نامه های که در آن ها نسبت به انتخابی و گروهی هتک حرمت شود و یا عفت و بزرگواری قلم ملحوظ نگردد، معذوریم. انتخاب عنوان نامه ها از ماست.

سرکاری آورد که گروه حاکم را قلع و قمع میکند، بکنار. دردنیای حاضر و در قرون ما، چرا این اتفاقات دردناک برای پادشاه انگلیس و پادشاه سوئد و پادشاه بلژیک نمی افتد؟ این سرنوشت شوم چرا بر سر ما سایه انداخته است؟

در این "تاریخ با زی" که سرگرمی من شده است، ضمن مرور بردوران مورد بحث به نکته غم انگیز دیگری هم برخوردیم:

با زلزله زلزله گذشته تا امروز کمترین پادشاهی را در مملکت ما می بینیم که دستش به خون و زیری آلوده نشده باشد.

محمدرضا شاه را که میرزا ابوالقاسم مقام فراوانی و وزیر اعظم خود را خفه کرد. ناصرالدین شاه میرزا تقی خان امیر کبیر صدارت عظم خود را به وسیله حاجی علیخان مقدم مراغه ای، رگ زد.

محمدرضا شاه علاوه بر آن که در اینها غمناک است که در پادشاهی کشت به موئی بسته بود که ناصرالملک همدا، رئیس الوزرا پیش را هم طناب بیندازد:

وقتی ناصرالملک را به پادشاه حاضر کرد ابتدا دستور داد "قهوه قجری" برایش آماده کنند. بعد تصمیمش را عوض کرد و دستور داد او را طناب بیندازند و خفه کنند. ضمناً "برای اینکه از مشروطه خواهان چشم زهره ای بگیرد، دستور داد عکاس دربار را حاضر کنند که از ناصرالملک در لحظه خفه شدن عکس بگیرد. از بخت بلند رئیس الوزرا، آمدن روسی خان" عکاس دربار، مدتی طول کشید و این میان خبر به سفارت انگلیس رسید و شاه را شرمدا خله چرچیل، دبیر شرقی سفارت، تا چارطناب را از گسردن ناصرالملک باز کرد.

رضا شاه پهلوی وزیرانش، تیمورتاش و سردار اسعد را در زندان زهر داد.

محمدرضا شاه دکتر مصدق، نخست وزیر را زندانی و دکتر قاضی و وزیر خراج را تیرباران کرد.

(این پراشترا با زمینکم که یکبار به جان من نپرند که در این مورد آخری، به حکم دادگاه نظامی قاضی، به ریاست تیمسار قزلانی و دادستانی تیمسار قزلانی، وزیرکش شد، که این شوخی زشت را کسی باور نمی کند و آن قاضیان را، در نردبان شتون، بالاتر از پله حاجی علیخان رگ زن نمی نشاند.)

تنها در این میان مظفرالدین شاه و احمدشاه که جای ربودند که دستشان به خون و زیری آلوده نشد.

محاسبه قابل تامل و تفکر انگیز است: با زهدت پادشاه، اکثریت، یعنی پادشاه و وزیر کشی کرده اند.

فکر نکنید که من میخواهم الزاماً "تقارنی بین این نکته و آن نکته برقرار کنم و دست انتقام طبیعت را به میان بکشم. نه، چنین نظری ندارم. زیرا آن زمانی که ناصرالدین شاه امیر کبیر را رگ زد، تا وقتی با گلوله میرزا رضای کرمانی از دنیا رفت، نیم قرن فاصله افتاد که طی آن شاه نهایت عیش و عشرت ممکن و مقدور را کرد و انتقام بعد از ۵۰ سال، اسمش انتقام نمی شود. از طرف دیگر اگر طبیعت چنان دست پر قدرتی داشت،

با پیدمان موقع که حاجی علیخان مقدم می خواست رگ امیر کبیر را بزند، پشت دستش میزد و مانع میشد.

نه، ابتدا دست انتقام طبیعت را مداخلة نمی دهد ما بهر حال باید رابطه ای بین وزیرکش و غریب مرگی شاه شده عقل من به آن نمی رسد.

حالا عرض بنده به همه، از بزرگ و کوچک و سلطان و درویش این است که: دنیا از آدمی مثل ایدی امین دادا، رئیس جمهوری اسبق اوگاندا، که وزیر خراجهاش را به خورد سوسما رهای دریچه ویکتوریا داد یا از آیت الله خمینی که "حیات را در چشم در آوردن و دماغ بریدن و گردن زدن میداند و شروع شادمانی اش با "قتلوا" شروع میشود، توقعی ندارد. اما زما، مدعیان میراث فردوسی و خیام حافظ و سعدی، توقع انسانیت و تمدن دارد.

ما شاگردان مکتب سعدی، یا لاقلم مدعی آنیم، که میفرمود:

عاقبت از ما غبارماندنهار
تا ز تو برخاطری غبارمانند

بیا شیم با خودمان عهد ببندیم که اگر از ورطه بلای امروزی جستم، طوری زندگی کنیم و وضع و احوالی فراهم بیاوریم که هر جور شد و هر رژیمی را که اختیار کردیم، چه سلطنتی و چه جمهوری، رژیم متمدنی باشد که در آن از یک طرف، رسم و سوزیر کشی منسوخ شود و از طرف دیگر، این غصه و خفت را برای ما ببار نیاید و رده کشی مملکتان، اینطرف و آنطرف دنیا، آواره و غریب مرگ بشود.

گفتم و با زمینگویی که نمی خواهم بین این و آن، رابطه ای برقرار کنم. اما آرزو دارم که فرزندان ما، از اینگونه "تیترا" های دلخراش:

"محاکمه مصدق در دادگاه نظامی" یا "مرگ محمدرضا شاه در بیما رستان قاهره" - که دل نسل ما را بسختی به درد آورد - در روزنامه های فردا نبینند.

آ. محفوظ الامضاء

سوزلف ساقی

بقیه از صفحه ۹

زندگی تجلی آوندهای حاکم از آنسرو بیشتر چشم را می آزارد که در گرما گرم شهیدستی اکثریت بزرگ جامعه ایران روی می دهد. در نخستین ماههای پس از به قدرت رسیدن انقلاب اسلامی، نه تنها فقر جنین دلازا ر نبود، بلکه زما صدرا ان هم اندک شرمی داشتند از این که در جلو چشم مردم به زندگی تجلی بپردازند. ولی امروز در حالی که فقر پیدا می کند، آوندهای دولتی هم دیگر چیزی از آن سروای اولیه شان نمی دهد.

امروز دیگر برای اکثر کسی تردیدی باقی مانده است: این به هیچ وجه آن حکومتی نبود که اکثریت شرکت کننده در انقلاب می خواست، ولی در حالی که مردم به آرزوی خود رسیدند، آوندهای آرزوی خود رسید.

خوش گرفتند حرفی از سوزلف ساقی گرفتند که بگذا رده قرار می گیرند!

به کارگردانی اسرائیل

بقیه از صفحه ۴

یافت و برای آن که خود را از تک و تنها نیندازد، گفت: میانه رو کسی است که با آمریکا مذاکره و معاومه می کند. بدین ترتیب ها شمی رفسنجانی ناگهان از عنصری تندرو به سیاستمداری میانه رو مبدل گردید.

رسوایی ایران - گیت، اگرچه یک تهرمان تا زه زدرن دستگاه دولتی ایالات متحد در آوردن این سبب گردید مخالفان ریگان که می خواستند تا محاکمه و برکناری او پیش ببروند، ناگهان ترمزها را بکشند، ولی به رئیس جمهوری ایالات متحد همان گونه صدمه زد که به رئیس مجلس اسلامی ایران، ها شمی رفسنجانی هنوز در زخمهای تراکهار آن ماجرا خورده است می رسد.

این صدمه دیدگان با زیگران فیلم بودند، کارگردان فیلم، یعنی اسرائیل، تقریباً هیچ صدمه ای ندید و دستش را هم داغ نکرد که دیگر آن را به سوی زما مداران رژیم تهران دراز نکند.

به تازگی خبرنگار روزنامه معروف فرانسوی فیگاروا از اورشلیم گزارش می دهد که روابط پنهانی حکومت اسرائیل با سردمداران رژیم تهران

همچنان ادامه دارد. گرچه جزئیکی دوتن از زما مداران اسرائیل همواره وجود ارتباط پنهانی با تهران را تکذیب کرده اند، لیکن تفسیرهای رادیو اسرائیل گهگا چنین القا می کند که مناسبات ایران و اسرائیل دارای زمینه استراتژیکی استوارتر از آن است که به رژیم مروت تهران مربوط باشد، و اسرائیل از فراز حوادث کنونی به فردای ایران می نگرد.

با این همه در سیاست آنچه بیشتر به حساب می آید، انگیزه های روز و عمل است. مفسران رادیو اسرائیل این پاسخ را به شنوندگان ایرانی خود می دهند که اگر امروز اسرائیل به رژیم آیت الله کمک تسلیحاتی نکند، ایران فردا را از دست خواهد داد.

اگر چنین محاسبه ای درست باشد، پس ایالات متحد و انگلیس هم می بایست برای از دست ندادن آلمان پس از جنگ به هیتلر کمک می کردند، ولی آنان به هیتلر کمک نکردند و آلمان فردا را هم از دست ندادند.

از این حیث اگر محاسبه ای وجود داشته باشد این است که برای کمک به فردای

ایران، امروز نباید به رژیم کمک کرد که نه تنها خودش بدون فرداست، بلکه می کوشد ایران را نیز از فردای خویش محروم سازد.

در خور فهم است که اسرائیل بخواهد بسیار سیاست خارجی خود را در منطقه سبک کند، نیز در خور فهم است که جنگ جمهوری اسلامی و عراق با اسرائیل را در منطقه سبک می کند، اما اگر مردم ایران و عراق تا آخرین قطره خون خود را بریزند، اسرائیل که ریشه در جای دیگری دارد، حل خواهد شد؟

این مسائل با جنگ خلیج فارس بوجود نیامده، با ادامه یا پایان جنگ خلیج فارس نیز از زمین نخواهد رفت. هیچ چیز دیگری را نمی توان جای نشین یک همزیستی مسالمت آمیز در منطقه خاور میانه ساخت. این همزیستی با پدیده های همه کشورهای وجود داشته باشد ممکن است. با اسرائیل، امروز بیشتر متوجه جنگ رژیم تهران و عراق باشد تا متوجه مسائلی که تنش در آمدت اعراب و اسرائیل را در منطقه بوجود آورده اند.

بهتر است اسرائیل بحث در باره ایران فردا را موکول به زمانی کند که سازندگان ایران فردا قدرت را بدست گرفته اند. کمک به رژیمی که دارا فردا میسران را نابود می کند، سبب خواهد گردید که فردا وضع سواي آن باشد که اسرائیل آرزو می کند.

درخواست اشتراک

بهای اشتراک: یک ساله ۱۲۰ فرانک فرانسه -

شش ماهه ۶۰ فرانک فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

اینجا نام و نام خانوادگی شما را می نویسیم و به حروف لاتین نام خانوادگی:

Nom

نام:

Prénom

آدرس:

Adresse:

شماره حساب بانکی:

شماره حساب بانکی:

شماره حساب بانکی:

شماره حساب بانکی:

شماره حساب بانکی:

شماره حساب بانکی:

شماره حساب بانکی:

شماره حساب بانکی:

شماره حساب بانکی:

شماره حساب بانکی:

شماره حساب بانکی:

شماره حساب بانکی:

شماره حساب بانکی:

شماره حساب بانکی:

شماره حساب بانکی:

شماره حساب بانکی:

شماره حساب بانکی:

شماره حساب بانکی:

شماره حساب بانکی:

شماره حساب بانکی:

شماره حساب بانکی:

شماره حساب بانکی:

شماره حساب بانکی:

شماره حساب بانکی:

شماره حساب بانکی:

شماره حساب بانکی:

شماره حساب بانکی:

شماره حساب بانکی:

شماره حساب بانکی:

شماره حساب بانکی:

شماره حساب بانکی:

شماره حساب بانکی:

شماره حساب بانکی:

شماره حساب بانکی:

شماره حساب بانکی:

شماره حساب بانکی:

شماره حساب بانکی:

شماره حساب بانکی:

شماره حساب بانکی:

شماره حساب بانکی:

شماره حساب بانکی:

شماره حساب بانکی:

شماره حساب بانکی:

شماره حساب بانکی:

شماره حساب بانکی:

شماره حساب بانکی:

شماره حساب بانکی:

شماره حساب بانکی:

شماره حساب بانکی:

شماره حساب بانکی:

شماره حساب بانکی:

شماره حساب بانکی:

شماره حساب بانکی:

شماره حساب بانکی:

شماره حساب بانکی:

لیلی و مجنون نظامی،

گنجینه حکایت های اجتماعی و اخلاقی

بقیه از صفحه ۶

هرکس که زشابهی امان بود آوردن و خوردنش همان بود بودا زنده ای شه جوانی در ره رهنری تمام دانسی ترسید که شاه آشناسوز بیگانه شود از و یکی روز آهوی * و رابه سگ نماید در پیش سگانش آزمایید از بیم سگان، برفت پیشی با سگبانان گرفت خویشی هر روز شادی و گوسفندی در مطرح * * * آن سگان فکندی چندان بنواختن بدینسان کان دشواری بدو شده آسان از منت دست زیر پایش * * * گفتند سگان مطیع راییش روزی به طریق خشمناکی شه دید در آن جوان خاکی فرمود بسگ دلان درگاه تا پیش سگان بریندش از راه وان سگ منشان سگی نمودند چون سگ به تیر کش ربودند بستند و بدان سگانش دادند خود دور شدند و ایستادند وان شیر سگان آهین جنگ کردند نخست بر روی آهنگ چون منع خود شناختند دم لابه کنان نواختندش گردش همه دست بند بستند سر بر سر دستها نشستند بودند برا وجودا به دل سوز تارفت برای یکی شبانروز چون روز سپید روی بنمود سگش * * * سیه شد زانندود شد شاه زکار خود پشیمان غمگین شد و گفت با ندیمان کان آهوی بی گناه را دوش دادم بگ، اینت خواب خرگوش * * * * * بینید که آن سگان چه کردند اندام او را چگونه خوردند سگان جوان این سخن شد آگاه آمد بر شاه و گفت ای شاه این شخص نه آدمی، فرشته است

کایزد ز کرامتش سرشته است برخیز و بیایید در آن نور تا صبح خدای بینی از دور اورددهن سگان نشسته زان گری سگان از دها روی ناز رده برویکی سگ رموی شه کرد شتاب تا شتابند آن گم شده را مگر بیابند بردند موکلان راهش از سلک سگان به صدر شاهش شه ماند شگفتگان جوانمرد چون بود کزان سگان تیار زد گریان گریان بیای برخاست صد عذریست چشم در خواست گفتا که سبب چه بود بنمای کاین یک نفس توماند برجای گفتا سبب آنکه پیش ازین بند دادم سگان نواله ای چند ایشان بنواله ای که خوردند با من لب خود بمهر کردند ده سال غلامی تو کردم این بودی (میوه ای) که از تو خورم دادی سگانم از یک آزار این بدگانه سگ آشنا خوار سگ دوست شد و آشنا نه سگ را حق حرمت و ترانه سگ صلح کند با سخوانی ناکس نکند وفا بجانی چون دید شه این شگفت کاری کمزرد می است رستگاری هشارشد از کمار مستی بگذاشت سگی و سگ پرستی مقصودم ازین حکایت آن است کاسان و دهش حصار جان است لیلی و مجنون با رها و بارها از سوی شاه عران مورد تقلید قرار گرفته است، از میان این تقلیدها هیچ یک بجسز مجنون و لیلی امیر خسرو و لیلی و مجنون مکتبی شیرازی قابل ذکر نیستند.

* آهو: به معنی عیب نیز هست، یعنی شاه گفت عیب او را به سگان نشان دهند.

* مطرح: به فتح اول و سوم: محل افکندن، جایی که طعمه را پیش سگ می افکنند.

* * * دست زیر پا داشتن: ظاهراً کنایه از گشاده دستی و بخشنده گی است.

* * * سیغور: به فتح اول و سکون دوم: پارچه ابریشمی لطیف مانند حریر و اطلس، این کنایه از زینت است.

* * * خواب خرگوش: در وقت خواب بیلک های چشم خرگوش به هم نمی آید و چشم وی با زمی مانند چنان که گویی بیدار است، از این روی غفلت وی خبری را که در عین بیداری روی می دهد، به خواب خرگوش مانند کرده اند.

توجه لازم

شما دارا در تقابلهای اشتراک را به آدرسی قیام ایران ارسال فرمائید، نامه های که به آدرس حساب بانکی یا بانکی فرستاده شود، بدست ما نمی رسد.

هیاهوی

عقدہ گشایی

بقیه از صفحه ۲

روی نداده بود این اوو" منفی بافانی" چون او بودند که با "تصحیف" عبارات قانون و قرار از فهم این واقعیت سه "قوای مملکت ناشی از قدرت است" با بسفسطه و "مردم قریبی" را گشودند و این مصیبت بزرگ را بی ریختند و به امثال آن تا کسیران لوس و خنک اجازة دادند لنترانی بگوید و انتخابات متین رستا خیزی را که به مردم عنا بست کرده و گفته بودند "مجا زندا زمین ۵ تا ده نفر منتخب دولت در هر شهر یکی را انتخاب کنند" دست بیندا زد و وقیعه بگوید "ما اجازة داده اند از میان ۵ کدویکی را بدخواه انتخاب کنیم".

و اما این همه بجای خود حق شما "انکار" تا پذیراست تا می توانید عقده ها را نتریزید تا می توانید بر خمینی و خمینی گری نفرت و نفیر ونا سزا بنا رید که جا دارد، ولی در عین حال کلاهتان را نیز قاضی کنید، عیبش را می گوید، هتوس را انکار نکنید، انصافاً وحقاً "یا اونست که به این "عقده" کما ثی ها "میدان داده است؟

تصمیمی که بسیار دیر اتخاذ شد

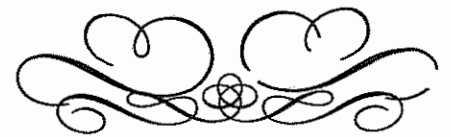
بقیه از صفحه ۳

به لردان گفت: "جنابان لسردان، دولت مدرکی در این مورد ندارد و با نتیجه نمی تواند توضیح بیشتری بدهد. چنانچه پژوهش‌هایی انجام شده با شکیابا، با توجه به اخذ نتیجه لازم از این پژوهش‌ها، به نظر من صلاح نیست آن را به این طریق عنوان کنیم."

همچنین در ژوئیه ۱۹۸۶ هفتاد و هشت تن از نمایندگان احزاب محافظه کار، کارگر، لیبرال و سوسیال دموکرات در پارلمان انگلستان تذکراتی به گروهی از نمایندگان را در بربر تحریم فروش اسلحه به جمهوری اسلامی عراق امضا کردند.

در این تذکرات به آمده بود که مجلس ضمن ابراز نگرانی از آزادی معنای نقض حقوق انسانی در ایران از دولت انگلستان خواستار است که سیاست‌های آن به تقویت حکومت ستمگر خمینی منجر نشود و از سیاست تحریم ارسال اسلحه به دو طرف درگیر در جنگ که از سوی دکتر شاپور بختیار پیشنهاد شده است، پشتیبانی به عمل آورد.

دربی انتشار را بین تذکرات به دکتر شاپور بختیار، طی تلکسی که برای مطبوعات و رادیو-تلویزیون‌های انگلستان مخابره کرد اظهار داشت: "من امیدوارم حکومت انگلستان به ندای مجلس نمایندگان بریتانیا توجه کند و آن را به اجرا درآورد."



هم‌میهنان عزیز!
 هر روز تلفن خیری نهضت مقاومت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح شما را در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می‌دهد.
 ۴۰۵ - ۹۰ - ۴۰۵ پاریس

وادی ایران نامه‌های پخش برنام

برنامه اول
 ساعت ۶ تا ۶/۳۰ با ۸/۳۰ و ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران: روی امواج کورتس-آه ردف-های ۲۵ متر (فرکانس ۱۷۵۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران: روی امواج کورتس-آه ردف-های ۲۱ متر (فرکانس ۷۱۷۰ کیلوهرتز).

برنامه دوم
 ساعت ۶ تا ۶/۳۰ روی امواج کورتس-آه ردف-های ۱۹ متر (فرکانس ۱۹۵۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۱ متر (فرکانس ۱۲۰۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران: روی امواج کورتس-آه ردف-های ۲۱ متر (فرکانس ۱۲۰۰ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۷۰۲۵ کیلوهرتز).

بقیه از صفحه ۱

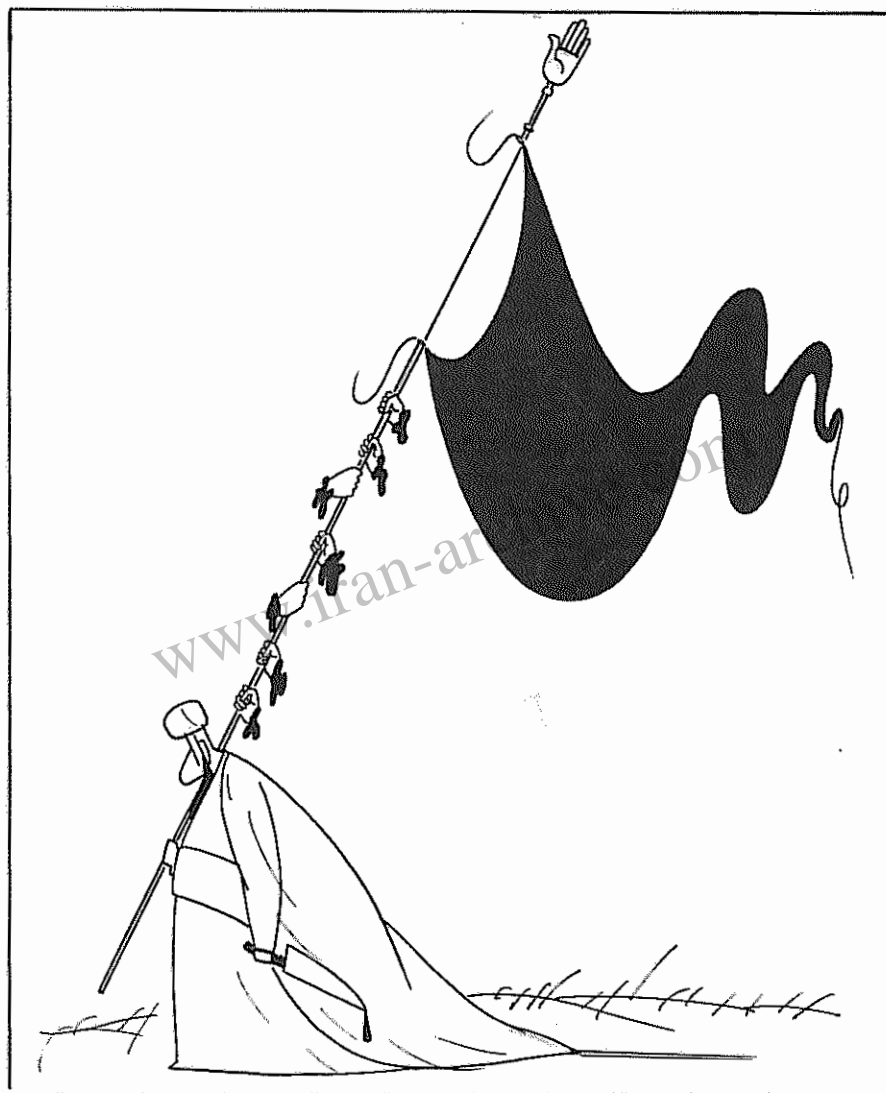
سیدمهدی هاشمی بر اساس کیفرخواست مفصلی که او را به انواع جرائم، از جمله قتل و ترور و جعل و ایجا دفتنه و فساد متهم می‌کنند در دادگاه ویژه روحانیت محاکمه شد و با وجود آن که همسایه‌های این اتهامات به او می‌چسبید و اگر قاضی و نظامی بر مملکت حاکم بود بحکم قانون و عدالت برای سیدمهدی هاشمی جای جزا گوشه زندان یا فرازدا رو وجود نداشت، مع‌هذا بقول مرحوم امام جمعه جرم واقعی او اینها هیچ کدام نیست، آدمکشی و جعل اسناد و دفتنه انگیزی و

اگر بند ششم زبان داشت...

رسیدگی می‌کنند و بعد از آن که دادگاه او را رد شود در فاصله چند ساعت حکم می‌دهد. در محاکمه آخوندی کاروانی است یعنی محاکمه فقط چند ساعت طول می‌کشد و صوری و علامت آن روزها و هفته‌ها و ماه‌ها، بلکه سالها طول میکشد و ای بسا که هیچوقت حکمی صادر نشود! بهرحال، سیدمهدی هاشمی بخاطر همان جرائمی که در کیفرخواست نیا آمده است محاکمه شد. اگر آن چند نقطه‌ای که بجای بند ششم جرائم سیدمهدی هاشمی در کیفرخواست دادستان می‌بینیم زبان داشتند و ناگفتنی‌ها را میگفتند آنوقت معلوم میشد فرشته عدالت چه گونه ناگهان چشم باز کرد و به جنایات و فجایع سیدمهدی هاشمی پی برد و چرا تا وقتی سیدمهدی هاشمی انگشت در لانه زنبور نکرده بود هیچکس و هیچ دستگاری در جمهوری اسلامی اهمیت نمی‌داد که او قبل از انقلاب چه کرده و بعد از انقلاب مشغول چه کارهایی است! طبق مندرجات کیفرخواست، سیدمهدی هاشمی دربار زجونی گفته است: "تا شیرگذاری الگوهای نظیر انقلاب مصروچین و ویتنام نقطه کج روی و کج اندیشی را در من منعقد کرده است."

برای شرمین کج روی و کج اندیشی بود که سیدمهدی هاشمی انقلاب اسلامی را با انقلاب چین و ما خمینی را با ما ثوسه دون عوضی گرفت و تصور کرد چگون مسافرت مک‌فارلین به تهران و مذاکرات محرمانه‌ای با بعضی از بزرگان جمهوری اسلامی انقلاب را به خطر انداخته است باید آن را بر ملا کرد. کج روی و کج اندیشی همین بس که سیدمهدی هاشمی پنداشته بود در جمهوری اسلامی بدون اطلاع و اجازه "مقام رهبری" کاری، آن هم در سطح مذاکره با آمریکا، انجام شده است.

بسیار محاکمه سیدمهدی هاشمی و اعترافات او و ادعای مہمی که برایش نوشته اند مانند: "در ذات خود شما به تهنوع آوری بدون ارزشی نیست. مع! لوصف در کیفرخواست دادستان و شرح مختصری که از جریان مذاکرات دادگاه ویژه روحانیت به وسیله دستگاری منیتی رژیم انتشار یافت، نکاتی هست که



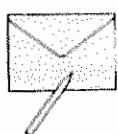
مستقل و مجردا زنا پیش "محاکمه" قابل تا بل تا مل بنظر میرسد. دادستان دادسرای ویژه روحانیت - حجت الاسلام علی فلاحیان - اتهامات سیدمهدی هاشمی را در هشت ماده فهرست کرده است. ماده ششم هیچگونه شرحی ندارد. بین ماده پنجم و ماده هفتم، فقط رقم "۶" را می‌بینیم و جلوی آن چند نقطه.

این هم از بداعات دادسرای آخوندی است که شخصی را به اتهام چیزی که در کیفرخواست نیا آمده است محاکمه می‌کنند. به شتر گفتند شاست از سیاست، گفت چه چیز مثل همه کس است؟! دادگاه و دادسرا در حکومت آخوندی همه چیزش با ید بهم بیاید. همه جای دنیا رسم بس اینست که برای رسیدگی به پرونده‌های مرجوعه، دادگاه جلسات متعددی تشکیل می‌دهد و روزها و هفته‌ها به جزئیات امر

ایجا در عقب و وحشت در بین مردم جرائمی است که اگر مبنای بازداشت و محاکمه و مجازات اشخاص قرار گیرد اول باید به سراغ خود ما موصحا به خاص و شاگردان و دست پروردگان و وزیران و وکیلان و سفیران او بروند.

گر حکم شود که مستگیرند در شهر آن که هست گیرند! سیدمهدی هاشمی را بدلیل این که در ترور و آدمکشی دستی چیره داشت از زندان درآوردند و پول و اسلحه و انواع امکانات در اختیارش گذاشتند و اجازه دادند دولتی در داخل دولت تشکیل بدهد و قدرتی آنچنانی بهم بزنند و او را که قبل از انقلاب اسلامی بخاطر ارتکاب قتل محاکمه و محکوم شده بود همانجا در زندان می‌گذاشتند تا دوران محکومیتش را تمام کند.

نشانی:



QYAM IRAN
 C/O C.B.
 17, bd RASPAIL
 75007 PARIS
 FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد